

مخبر

ارگان مرکزی سازمان انقلابی

تک شماره ۱۰ ریال

۱۳

سال اول
خرداد ۱۳۵۸
هفته چهارم

آنچه در
خوشه‌های گذشت

از انتشارات سازمان انقلابی
(ضمیمه رنجبر این شماره)

منتشر شد

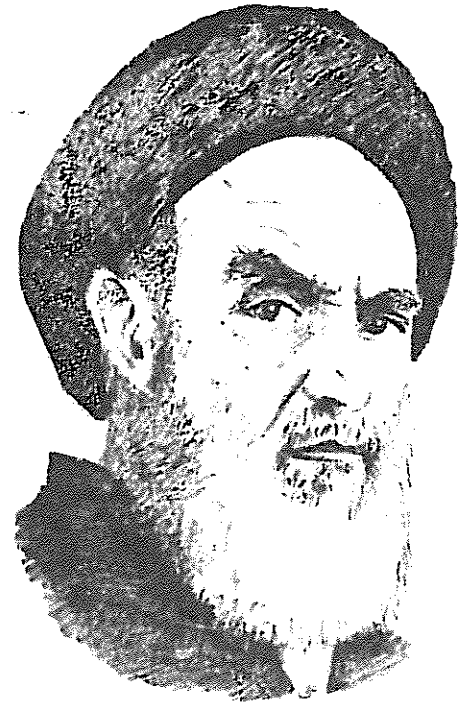
در این شماره:

- دست رژیم بعث عراق از خوزستان کوتاه!
- وام بیکاری
- مسکن یا راه حل نهایی؟
- راه پر افتخار حزب کمونیست را ادامه می‌دهیم
- رویدادهای افغانستان
- ارتش و فعالیت‌های سیاسی
- کمیته‌ها باید به دهقانان خدمت کنند

سخنان تاریخی امام

ملی شدن بانکها

گامی مثبت در جهت قطع نفوذ امپریالیسم



روز جمعه ۱۸ خرداد، آقای مهندس مهدی بازرگان طی یک پیام رادیویی به ملت ایران ملی شدن بانکها را درسراسر کشور اعلام داشتند. دولت موقت آقای بازرگان با ملی کردن بانکها قدمی دیگر در راه کسب استقلال کامل میهن از امپریالیستها برداشت. ما از این تصمیم دولت ملی کاملاً پشتیبانی کرده و امیدواریم گامهای دیگری در قطع نفوذ امپریالیستها در کشور ما بردارد.

بانکهای وابسته در ایران نقشی جزبکار گرفتن سرمایه خلق در خدمت سرمایه داری وابسته و دربارو همچنین نقشی جز زمینه سازی برای غارت مالی کشور از طرف امپریالیستها نداشتند. بانکهایی که از دسترنج کارگران و دهقانان میهن ما از سرمایه کسبه و سرمایه داران ملی انباشته شده بودند، این

امام خمینی در پانزدهم خرداد، بیاناتی ایراد کردند که سرشار از احساسات انقلابی نسبت به زحمتکشان، قاطعیت و صراحت بود. ایشان با تکیه بر حقوق رنجبران



لایحه مطبوعات

در برابر خواست مردم

چندی پیش، لایحه قانون مطبوعات در ۳۹ ماده از طرف وزارت ارشاد ملی منتشر شده و عکس العمل وسیعی، بویژه در مطبوعات کشور، مواجه گردید. ما پس از مطالعه این لایحه بنوبه‌ی خود معتقدیم که لایحه جدید مطبوعات دارای کمبودهای فراوانی بوده و نمیتواند به امر گسترش آزادی‌های خلق و حفاظت از آن برای مبارزه با دشمنان انقلاب، خدمت کند و از این رو پیشنهاد می‌کنیم که وزارت ارشاد ملی این لایحه را پس گرفته و در عرض مجمعی از نمایندگان مطبوعات برای بحث و تدوین لایحه‌ی جدید (پس از تدوین و تصویب قانون اساسی) تشکیل دهد. لایحه‌ای که مبتنی بر اصول آزادی برای خلق، رعایت انضباط انقلابی و سرزندگی صحیح سیاسی میان دوست و دشمن انقلاب و درست و نادرست در میان خلق باشد.

احساسات انقلابی نسبت به زحمتکشان، قاطعیت و صراحت بود. ایشان با تکیه بر حقوق رنجبران و نقش برجسته شان در انقلاب به پاره‌ای از روشنفکران پرمدعا هشدار دادند که بخود آیند و در خدمت زحمتکشان و انقلاب قرار گیرند. **بقیه صفحه دوم**

ارتش و فعالیتهای سیاسی

آقای امیرانتظام معاون نخست وزیر و سرخنگوی دولت در مصاحبه را دیوتلوویزیونی پنجشنبه شب خود در مورد شرکت افرا دنظامی در احزاب و سازمانهای سیاسی در خارج از ایران گفت: "این خبر صحت ندارد و قبلاً هم این مسأله را توضیح دادم و اصولاً در هیچ جای دنیا چه در کشورهای کمونیستی و چه غیر کمونیستی اجازه نمیدهند افراد ارتش مادامی که مشغول خدمت در ارتش هستند، در احزاب سیاسی شرکت کنند و با ایدئولوژیهای مختلفی سروکار داشته باشند..." (کیهان شنبه ۱۹ خرداد ۵۸) بدین ترتیب آقای امیرانتظام حتی گفته‌های سرلشکرنا صرف برادر رئیس ستاد ارتش را رد میکند. سرلشکر فرید روز قبل در این مورد چنین گفته بود: "پرسنل نظامی آزادند در خارج از دگانه‌ها در تظاهرات و میتینگ‌ها و هرگونه راهپیمایی شرکت کنند، مشروط به اینکه یونیفورم نظامی به تن نداشته باشند و در تعطیلاتی بسر برند. پرسنل نظامی حتی میتوانند عضو احزاب شوند و صاحب ایدئولوژی باشند. هر انسانی میتواند در احزاب ایدئولوژی باشد و ما در این باره نظامی‌ها را مستثنی نکرده‌ایم. ولی وقتی کسی در سربازخانه جمع شدند و سرگرم خدمت اند، باید در زمینه اهداف ملی در ارتش یکپارچه باشند." (از آیندگان ۱۷ خرداد ۵۸)

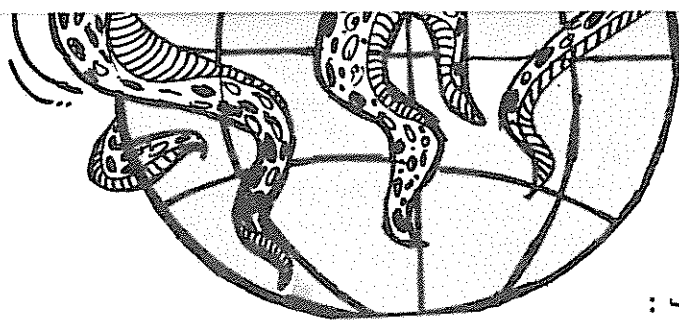
ما قبلاً درباره بر شعرا را انحلال ارتش که توسط رویونیست‌ها و چپ‌نماها داده میشد، از شعرا **بقیه در صفحه دوم**

کارگران و دهقانان میهن ما از سرمایه کسبه و سرمایه داران ملی انباشته شده بودند، این سرمایه عظیم را به جیب موء سسان خویش از قبیل پهلوی‌ها رضائی‌ها، یزدانی‌ها، و... خالی میکردند، تا سرمایه‌ایکه به غارت خلق مشغول بود غنی و غنی تر شود. بانکه دستهای نامرئی بودند که کارگران و دهقانان را با وامهای "فاهی" **بقیه در صفحه ششم**

اطلاعیه

در ادامه انقلاب و تعمیق استقلال همه جانبه میهن مان از امپریالیسم، دولت ملی کردن بانکه قدم مثبت دیگری برداشت. این اقدام در پی لغو قرارداد غارتگرانه با کنسرسیوم جهانخوار رفت خروج از پیمان سنتو و غیره، از جمله اقدامات اساسی در جهت قطع نفوذ امپریالیستهای غارتگر بویژه امپریالیسم آمریکا است که در شکوفائی اقتصاد ملی، مستقل و متکی بخود میهن ما میتواند نقش موثری را ایفاء نماید. ما از این عمل دولت موقت آقای مهندس مهدی بازرگان پشتیبانی میکنیم و معتقدیم کلیه قراردادهای اسارت بار با امپریالیستها باید قدم بقدم لغو گردند. هم اکنون که مسئله روابط ایران و شوروی در دستور رسیدگی دولت قرارداد ما مصرا خوانیم که قاطعانه کلیه قراردادهای نابرابر از جمله قرارداد ۱۹۲۱ و قرارداد گاز با شوروی لغو گردند. بدین ترتیب در جهت خلع ید کامل از آمریکا، شوروی صهیونیستها و سایر و لگران بین المللی گام موثر دیگری برداشته خواهد شد.

دفتر سیاسی سازمان انقلابی
۱۳۵۸/۳/۲۵



برژنف:

ما در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت نمیکنیم!

سفرای انقلاب

باید مدافع دستاوردهای انقلاب باشند

میدانیم نظرات خود را در مورد سخنان ایشان که بعنوان یک مقام مسئول ابراز شده است درج نمائیم. آقای مکرری در یک مصاحبه مطبوعاتی که چند هفته پیش در مسکو بزرگوار شد بعنوان سفیر انقلاب ما گفتند: "شوروی نسبت به آلمان مادرانتهای انقلابمان همدلی نشان داد." ما از ایشان می پرسیم، آیا ارتجاعی خواندن قیام ۱۵ خرداد ۴۲، تحسین "اصلاحات" نواستعماری و ضد خلقی آریا مهری، اوباش و ارادلو ساواکی خواندن مردم قهرمان تبریز در قیام بهمن ۵۶ و... توسط رادیو مسکو، ورق پاره "پراودا" و مفسران سیاسی برژنف **بقیه در صفحه دوم**

آقای دکتر محمد مکرری سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی از بدو انتصاب و ورود به شوروی به مناسبت های گوناگون سخنانی ایراد کرده اند که بامواضع انقلاب اسلامی کشورمان منطبق نبوده است. ما قصد برخوردی انتقادی به اظهارات ایشان را داشتیم، لیکن از آنجا که مطمئن نبودیم اظهارات ایشان اشتباهات لحظه‌ای و تعارضات دیپلماتیک هستند، بیانظرات نادرست و با امیاد اینکه تصحیحی از جانب مقامات مسئول و یا خود ایشان صورت پذیرد، چیزی ننوشتیم و منتظر شدیم. اما با گذشت زمان ایشان به ایراز نظرات نادرست خود و آنهم بعنوان سفیر انقلاب ما، ادامه دادند و از اینرو لازم

دست رژیم بعث عراق از خوزستان کوتاه!

طبق اطلاعاتی که به ما رسیده است، در شهرهای اهواز، شوش و جزیره مینو، عناصر وابسته به رژیم بعث عراق دست به یک فعالیت گسترده ضد انقلابی زده اند. آنها طی مدت کوتاهی، در حدود ۱۵ هزار رقبضه "گلاشینکف" پخش کرده اند و در سا زماندهی این فعالیتهای تخریبی، یکی از فرماندهان زرهی ارتش عراق که مدت ۵ سال در شوروی دوره آموزشی دیده شرکت داشته است.

این فعالیت عناصر وابسته به رژیم بعث عراق، دخالت آشکار در امور داخلی ایران، تجاوز به حق حاکمیت ما و در ضدیت کامل با انقلاب اسلامی و دولت موقت قرارداد، ما این فعالیتهای ضد انقلابی را شدیداً محکوم کرده و از دولت موقت و دیگر مقامات مسئول، پیگرد و سرکوب عناصر وابسته به رژیم بعث عراق را مصراتاً خواستاریم.

انقلاب و درست و نادرست در میان خلق باشد.

بنظر ما، لایحه‌ی فوق تحت تاثیر شرایط گذرا و احساسی حاضر نگاشته شده و عکس العملی است شتابزده در برابر کارزار وسیع تبلیغاتی "آزادخواهان" قلابی که زیر پرچم "آزادی خواهی" یک جنبه وسیع مخالفت با انقلاب اسلامی را گشوده اند.

بقیه در صفحه ششم

تجاوز رژیم بعث عراق محکوم است

در هفته گذشته رژیم عراق توسط بمب افکنهای نظامی خود دو بار به خاک ایران تجاوز نمود. در اثر این تجاوز چندین نفر از دهقانان کشته و زخمی شدند، ویا از هستی ساقط گردیدند. بعلاوه منازل، مزارع و تعداد زیادی از احشام آنان نیز از بین رفت.

این تجاوز وحشیانه بیانگر دو واقعیت است. اولاً رژیم بعث عراق سالهاست از طریق بمباران و کشتار دستجمعی سعی در سرکوب مبارزات بحق خلق کرد عراق را دارد، تلاشی که تاکنون با شکست مواجه شده و مبارزه خلق کرد عراق ادامه یافته است. ثانیاً رژیم عراق که از تاثیر انقلاب ایران در کشورش و به خصوص در میان شیعیان عراق هراسناک شده، از این طریق میکوشد تا به انقلاب ایران ضربه بزند و زهر چشم بگیرد.

اما نه انقلاب از رژیم عراق هراس دارد و نه مبارزات خلق کردبا این جنایات رژیم عراق متوقف میشود. بلکه در عوض همبستگی میان خلقهای ایران و عراق مستحکم تر گشته و اراده‌ی خلق کرد برای ادامه مبارزه استوارتر میشود.

ما این تجاوز آشکار به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کشورمان را محکوم کرده و از دولت موقت خواستاریم تمام تدابیر لازم را برای سرکوب این تجاوزات اتخاذ نماید.

سخنان تاریخی

بقیه از صفحه اول

اما گفتند: "ای غرب زدگان ای اجنبی زده ها - ای انسانهای میان تهی - ای انسانهای محتوا بخود آئید. همه چیز خودتان را غربی نکنید. ملاحظه کنید چیزهایی که در غرب است، ملاحظه کنید جمعیت حقوق بشر که در غرب است، به بینید چه اشخاصی هستند و چه مقاصد دارند، اینها حقوق بشر را میخواهند ملاحظه کنند آیا حقوق ابر قدرت را، اینها دنبال ابر قدرت را هستند و حقوق ابر قدرت را می خواهند تا مین کنند. شما ای حقوقدانهای ما، ای جمعیت حقوق بشر، دنبال این قبیل حقوقدانها نروید. شما مثل این قشر زحمتکش حقوق را اجرا کنید. اینها جمعیت حقوق بشر هستند. اینها برای حقوق بشر زحمت میکشند اینها تا مین آسایش بشر را میکنند و شما صحبت میکنید. اینها عمل میکنند. این کارها و دهقانها، اینها جمعیت حقوق بشر هستند، اینها عمل میکنند و شما مینویسید. هیچیک از شما در راه رسیدن بشر بحقوق خود فعالیت ندارد، آنکه فعالیت دارد، همین جمعیتی است که امروز قیام کرده و در ۱۵ خرداد قیام کرد. اینها برای بشر دلسوزند. و در قسمت دیگر از سخنان خود گفتند: "... زندگی آنها را ببینید و مقایسه کنید با آنها کسی که برای بشر دلشان می تپد یعنی با قلم، یعنی با بیان، به بینید اینها در چه حال هستند به بینید زندگی روحانیت چه است، به بینید زندگی این طبقه کارگر چه است، زندگی کشاورز چه است، به بینید زندگی کاسب کار چه است، برای اینها فکر کنید، دلسوزی این نیست که قلم بردارید و بر ضد اسلام چپ بنویسید، با اسم حقوق بشر و حقوقدان با اینها همراهی کنید، شما ها تا بحال برای این ملت از جیب تان چیزی خرج کردید، به وجدان خودتان من ارجاع میکنم، آنها کسی که دلشان برای ایمن مستمندان و این بشر میسوزد، این زنها اطراف شهر قم و زنهای جنوب همه شهرستانها - جنوب بمعنای اینکه شما میگوئید از طبقه پایینین هستند - اینها حقوق بشر را میدانند و عمل میکنند، اینها طلاهایشان را برای تهیه خانه جهت مستمندان

ارتش و

بقیه از صفحه اول

نوسازی ارتش دفاع نمودیم و پیشنهادات مشخص چگونگی این نوسازی را یادآور شدیم (رجوع شود به ستاره سرخ دوره سوم - شماره اول - اسفند ماه ۱۳۵۷). ارتش کنونی با ید عمیقاً مورد نوسازی قرار گیرد و سیستم وابسته حاکم بر آن که ارتیه شوم رژیم پهلوی است، از بیخ و بن تغییر یافته و ارتشی ملی و مردمی جایگزین آن گردد. ما امروز مخالفت خود را با نظری که میخواهد ارتش با ر دیگر یک دستگاه بوروکراتیک که اطاعت کورکورانه بر آن حاکم است و از مردم جداست بوجه آورد، اعلام میداریم. ارتش علاوه بر حراست از مرزهای کشور، بعنوان ابزاری توسط حاکمان برای حفظ حکومت خود بکار برده میشود. طبقات حاکم ارتجاعی و وابسته بسرکردگی شاه بدان علت توانستند برای مدت طولانی تسلط خود را بر مردم حفظ کنند که ارتشی جدا از مردم و با روش اطاعت کورکورانه بوجود آورده و آنرا علیه مردم بکار میبردند. آیا دولت کنونی میخواهد ارتشی جدا از مردم و بدون آگاهی ملی و انقلابی با ر دیگر بوجود آورد؟ آنها که خود را نماینده مردم میدانند، درست بخاطر ادا مه حکومت خود احتیاج به ارتشی دارند که دارای خصوصیات مردمی و ملی بوده و سرشار از آگاهی سیاسی باشد. این حرف بسیارنا درستی است که اگر ارتشیان ما سیاسی شوند و به حزب بپیوندند، جنگ احزاب در ارتش برپا میشود. طبق این حرف در ادراکات دولتی و اساساً در کلیه سازمانهای جامعه، هر جا افرادی از احزاب مختلف باشند، کارها به پیش برده نمیشود! آقای امیرانتظام تنها به جنبه های مورد اختلاف احزاب، سازمانها و افراد توجه دارند. در مرحله کنونی انقلاب کشور ما طبقات و اقشار مختلفی هستند که هدف مرحله ای مشترکی را دنبال میکنند و در اساس در این مورد با هم منافع مشترکی دارند. ارتش ملی و انقلابی تنها وظیفه اش جنگیدن نیست. حتی اگر تنها وظیفه اش جنگیدن هم میبود، در این سالها...

رنجبر

سفر ای انقلاب باید مدافع...

بقیه از صفحه اول
و شرکاء، "هدلی" با انقلاب اسلامی میهن ما ست؟ آیا راستی دل مردم ما بادل امپریالیستهای روسی می تپد؟! ما قضیه به همین جا ختم نشده، آقای مکرری به مسافرت میروند، از آذربایجان شوروی دیدن میکنند و در آنجا تزارهای نوین نمایشی برای ایشان از باصطلاح "آزادبودن" مسلمانان در شوروی و "آزادی" ملیت ها ترتیب می دهند. البته قاعدتاً می بایست سفیر انقلاب اسلامی، اگر هیچ چیز در مورد فاشیسم حاکم در شوروی نداشت، حداقل از وضع مسلمانان آنجا با خبر باشد. ایشان چند هفته بعد برای گزارش دهی به تهران می آیند و یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب می دهند و سخنانی ایراد میکنند که در تضاد کامل با مواضع راستین ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. آقای دکتر مکرری در مصاحبه مطبوعاتی خود میگویند: "در ایران بعضی چپ گراها و توده نفتی های عامل امپریالیسم و عواملی که معلوم نیست از کدام مواضع صهیونیستی و امپریالیستی الهام میگیرند خودشان را برای تجزیه طلبی به شوروی را بپذیرند. با مردم بودن، در میان مردم بودن، در مبارزات سیاسی مردم شرکت جستن، در احزاب عضو بودن بهیچوجه با داشتن انضباط در ارتش در تضاد نیست. هر چه و مرج کنونی در ارتش از یکسواشی از وضع و احوال انقلاب در کشور ما و از سوی دیگر نشانی از سیاست ها و روشهای نادرست ارائه شده از طرف مسئولین امور است. بعضی جاها سربازان از افسران اطاعت نمیکند و انضباط عمومی ارتش خوب نیست. از یک جانب این امریست طبیعی، چون به تا زگی از یک جریان انقلابی بیرون آمده ایم که طی آن میبایستی ارتش را به شکست میکشیدیم و شیرازه ی فرماندهی آنرا از هم می گسستیم - کاری که انجام شد. از جانب دیگر درست بخاطر نداشتن سیاست صحیح، امرنوسازی بکنند جلومیکشود. گفته های آقای امیرانتظام که در

می چنانند ... آقای مکرری در این گفتگو تاکید میکنند که "مقامهای دولت شوروی قبول داده اند که هیچوقت در امور داخلی ایران مداخله نخواهند کرد و تاکید کرده اند که با گروه های تجزیه طلب که خود را وابسته به چپ میسازند یا به چپ گرائی تظاهر میکنند که احتمالاً (ساواکی و عمال اسرائیل هستند) هیچ ارتباطی ندارند. آیا آقای مکرری میدانند که از واگن هایی که از شوروی در مسیر قرا را بران - شوروی حرکت می کنند نشریات به بیرون ریخته می شود و این نشریات توسط یک سری کارمندان روسی موسسات مشترک ایران - شوروی پخش میشوند و نداهایی مانند "متصل شدن دو تکه جدا از هم آذربایجان" را بیرون میدهند. این گونه فعالیتها در آذربایجان سالهاست که ادامه دارد و در تمام پروژهای باصطلاح "کمکی" روسها این نوع فعالیتها دیده میشود. آیا آقای مکرری میدانند در زمان درگیری های گنبد را دی - و عشق آباد ترکمنستان شوروی فیهاد "ما" به تراکه آب و برق میدهیم". تراکه متحد شویند را سر میداد؟ آیا این تبلیغ تجزیه طلبی نیست؟ مسئله قابل تاء سف این است که سخنان ایشان موجب پائین آمدن هوشیاری مردم ما نسبت به توطئه های شوروی علیه میهن و انقلاب ما، میشود. و عوض بالا بردن آگاهی سیاسی خلق از ماهیت جها نخوار امپریالیسم روسیه و نقشه های شوم آن برای میهن ما، عوض بالا بردن هوشیاری ملیت های تحت ستم ایران در مقابل نغمه های تجزیه طلبانه عوامل روس در این مناطق، آنها را به خواب خوش فرو می برد و ما هیست شوروی و نقشه های تراوارونه جلوه میدهد. آقای مکرری در مصاحبه مطبوعاتی خویش ضافه کردند که: "دولت شوروی به تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و استقلال کامل ما احتیاج ندارد و میگذارد و برای جمهوری اسلامی ایران آرزوی موفقیت می کند". باز از ایشان می پرسیم ورود

شماره ۱۳ - سال اول
و بازرگانی خود را با همسایه شمالی گسترش دهیم
گویا آقای مکرری بهیچ وجه با تجربه طولانی کشور های تحت ستم و غارت شده ی جهان سوم و رابطه ای اقتصادیشان با کشورهای امپریالیستی آشنا نیستند. روابط اقتصادی امپریالیستها و همچنان امپریالیستهای روسی، با کشورهای تحت ستم را بطرفی غارتگرانه است. مگر آنکه دولت های ملی این کشورها جلوی این غارت بایستند و روابط متساوی را به امپریالیستها تحمیل کنند و این کار هم با در پیش گرفتن یک مشی قاطع ضد امپریالیستی برای پاسداری از منافع ملیشان امکان پذیر است و نه صحبت هایی از قبیل آنچه ایشان ابراز کرده اند. و درست بخاطر وجود همین روابط غارتگرانه میان شوروی و ایران (مثلاً گاز) است که ما نمیتوانیم بدون از میان بردن این غارتگری روابط مان را با شوروی گسترش دهیم. گسترش روابط باید بر پایه نابودی روابط غارتگرانه باشد تا با منافع ملی ما تطابق کند و نه ادامه ی این روابط چپا و لگرانه و بسط آن بر اساس چپا و لگرانه از ما. آقای دکتر مکرری گفتند: "دولت شوروی با اطمینان تاکید کرده است هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی ایران را محکوم کرده و علیه هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی بهر شکل و تحت هر عنوان اخطار کرده است". آقای مکرری بعنوان سفیر انقلاب پیروزمند اسلامی باید به آقای برژنف و شرکای امپریالیستش بگویند، خلق ایران قیسم نمیخواهد، خلقی که دست ابر قدرت را با انقلاب شکوهمندش از میهن خود کوتاه کرد، برای دفاع از استقلالش احتیاجی به امپریالیستهای روسی ندارد بلکه برعکس باید از استقلالش در مقابل توطئه های آنها پاسداری کند. نکات نادرست دیگری نیز در مصاحبه مطبوعاتی ایشان وجود داشت که ما بهمین مختصر قناعت میکنیم و در آخر لازم میدانم بگویم که سفیر ای

هستند - اینها حقوق بشر را میدانند و عمل میکنند، اینها طلاها را برای تهیه خانه جهت مستمندان دادند، شماها چه کردید، بگوئید. شما هم همراهی کنید با این مستمندان، شما با این طبقه همراه بشوید، نمیگویم پول بدهید، قلمتان موافق باشد، رای تان موافق باشد،"

ما معتقدیم که این سخنان امام دارای اهمیت تاریخی است. زیرا امام بدرستی دو مسئله اساسی میهن ما را مطرح میکنند: یعنی، استقلال کامل ملی، و مبارزه برای رفاه و زحمتکشان و سازندگی کشور با تکیه بر آنها. بعلاوه امام بدرستی میگویند که مسئله آزادی را باید در رابطه با استقلال ملی و رفاه زحمتکشان دید و نه جدا از آنها. آزادی باید، اولاً، آزادی برای مبارزه علیه امپریالیستها باشد و نه وسیله‌ای برای مبارزه با انقلاب خلق، ثانیاً، آزادی باید در درجه اول برای رنجبران وجود داشته باشد و نه برای قشری محدود، آزادی وسیله‌ای است که باید به دو هدف بزرگ ما، یعنی استقلال کامل ملی و رفاه زحمتکشان و سازندگی کشور خدمت کند.

روشنفکران ناراضی کسبه ادعاها را نشان فراوان ولی عملشان کم است، با حرکت از منافع کوتاه نظرانه‌ی خود، پرچم "آزادی خواهی" را بلند میکنند، ولی نه در خدمت مبارزه ضد امپریالیستی و رفاه خلق، بلکه از این پرچم چون وسیله‌ای برای مخالفت با حرکت ملی زحمتکشان استفاده میکنند. آنها در واقع آزادی را برای قشر محدودی از سرمایه‌داران بزرگ و متوسط میخواهند نه توده‌های وسیع زحمتکش خلق.

اما انقلاب ادا می‌میدانند و این روشنفکران هم بخشی از خلق اند. از اینرو آنها با یخ خود را نوسازی کنند، با یخ تزلزلات خود در مقابل امپریالیسم مبارزه کنند، با یخ سمت زحمتکشان را در پیش گیرند، به آنها خدمت کنند، احساساتشان را نسبت به کارگران و دهقانان تغییر دهند و عمیقاً این واقعیت را بفهمند که دانش واقعی در میان

وظیفه‌اش جنگیدن نیست. حتی اگر تنها وظیفه‌اش جنگیدن هم می‌بود، میبایستی این مسأله را روشن نمود که لوله تفنگ به کدام سویا یخ هدف گیری کند. یعنی در اینجا مسأله‌ی سیاسی مطرح میگردد. ما نمیخواهیم ارتشی داشته باشیم که نظا میگری و روحیه غیرسیاسی بر آن حاکم باشد. ما احتیاج به نظا میانی داریم که از در دورنج مردم، از محرومیت‌های آنها، از تاریخ کشور ما با خبر بوده و احساسات آنها با احساسات مردم هماهنگ و همراه باشد.

ارتش ما دیگر نباید تبدیل به ارتشی شود که برای یک نفر و امپریالیستها کار میکند و می‌کشد. آن ارتش ضد انقلابی، ضد مردم و ضد ملی بود. ارتش کنونی ما باید بطور استوار در سمت مردم قرار گیرد، و با خدمت کردن به یک طبقه، قشر، گروه و حزب و فرد مخالفت ورزد. درست بخاطر اینکه با ردیگر این ارتش را در خدمت منافع گروه و فرد بکار نبرند، باید ارتشیان را آگاه ساخت، سیاسی نمود و آگاهانه آنها را از آنها انضباط آگاهانه نظم ارتشی ملی و انقلابی

زحمتکشان است و این کارگران و دهقانان اند که قلبشان و دست‌هایشان از همه پاکتر است. دریا بند که آینه از آن زحمتکشان است کسان دیگری.

ما معتقدیم که باید با این روشنفکران، علی‌رغم تمام کمبودهایشان، متحد شد و به آنها کمک کرد که خود را تجدید تربیت کنند، آنها را ناپدید راند، بلکه باید با در نظر گرفتن ضعف‌هایشان، آنها را قبول کرد و مورد نوسازی قرار داد.

این دسته از روشنفکران هم باید به کمبودهای خود اعتراف کنند و بخواهند که در خدمت انقلاب و زحمتکشان قرار گیرند، بخواهند که مردم زحمتکش آنها را تجدید تربیت کنند.

خلق زحمتکش نیز باید آنها را با تمام کمبودهایشان با آغوش باز بپذیرد و مورد تجدید تربیت قرار دهد تا وحدت ضد امپریالیستی خلق مستحکم تر گردد.

درست بخاطر نداشتن سیاست صحیح، امرنوسازی بکنند جلومیرود. گفته‌های آقای امیرانتظام که در بالانقل شد از جمله سیاستهای نادرست دولت در مورد ارتش است. اکنون وحدت بین سربازان، درجه‌داران (که ستون فقرات ارتش هستند) و افسران تا اندازه زیادی بهم خورده است. با یخ وحدتی نوین برپا یخ نو ایجاد کرد چگونه میتوان این وحدت را استوار نمود؟ تنها یک راه دارد: هم‌پایه آزادی با شاد و هم‌انضباط، همدمکراسی با شاد و هم مرکزیت. ارتشیان با یخ احساس کنند در محیطی متعلق به ملت زندگی میکنند و فرماندهان آنها افرادی خدمتکار به مردم میباشند. مگر ما در جریان انقلاب شاه و نظام مردم و انتظامات نبودیم؟ مگر بهنگام ورود ما خمینی در تهران ۵ هزار نفر ما مورانظما مات نشدند، مگر آنها آگاهانه از مسفولین خود تبعیت نکردند؟ ارتش مردم و ارتش ملی، ارتشی سیاسی است. افسرادش ناگزیر به این یا آن ایدئولوژی گرا پیش‌دا رند و طرفدار یا عضوین یا آن حزب میباشند. این حق مسلم هر فرد میهن دوست ایرانی است که سیاسی باشد، آگاه‌ی سیاسی داشته باشد و بر اساس عقاید خود متشکل شود و به حزب یا گروهی بپیوندد. این حق مسلم ارتشیان است که سطح فرهنگی خود را رشد دهند و برای این کار در ارتش فعالیت کنند. در

در زمینه سیاسی هم سیاست زداشی بنفع مردم تمام نخواهد شد. با ردیگر جماعتی درست خواهد شد تا برفرق مردم فرود آید. نظا میان با مردم بهتر از نظامیان جدا از آنها، نظامیان آگاه بهتر از نظامیان نا آگاه، نظامیان سیاسی بهتر از نظا میان غیرسیاسی و با لآخره نظا میان متعدد بهتر از نظا میان بوروکراتی میباشند که تنها هم و غمشان اسلحه، تجهیزات و عملیات جنگی است. روش سیاست زداشی در ارتش، ارتش را نه تنها بسود مردم نوسازی نخواهد کرد، بلکه آینده‌ی خطرناکی را در برابر مردم بوجود خواهد آورد و مسئولیت چنین کاری با کسان است که با سیاستهای نادرست عملاً ارتش را از مردم و سیاست جدا میکنند.

میدانند و برای جمهوری اسلامی ایران آرزوی موفقیت می‌کند. باز از ایشان می‌پرسیم ورود چهار هزار تن مهاجرین ایرانی که مدتی بیش از سی سال در شوروی بسر میبردند و بدون روادید از مرز جلفا وارد آذربایجان می‌شوند، تعدادی از آنها مسلح هستند، تعدادی از آنها از طرفداران فرقه دمکرات سابقند و تبلیغاتی آشکار بنفع سازمان جاسوسی روسیه می‌کنند و (ک.گ.ب) می‌کنند و دخالت در امور داخلی کشور ما نیست؟ آیا فعالیت مستقل "ک.گ.ب" در ایران فعالیت تخریبی علیه انقلاب ما نیست؟ در گوشه دیگری از مصاحبه آقای مگری در باب قراردادهای اقتصادی میان ایران و شوروی می‌گویند:

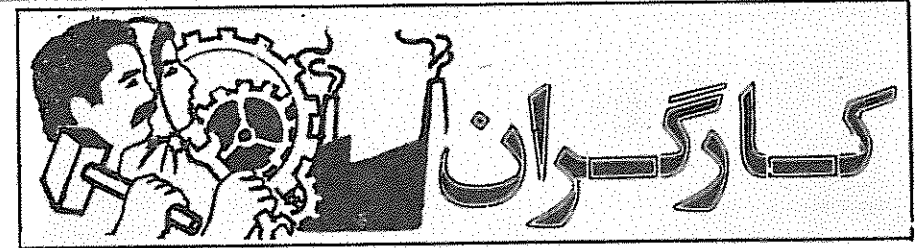
به گفته مقامهای شوروی در بستن قراردادهای ایران صرفاً جنبه انتفاعی در نظر گرفته میشود و در صورت تأمین کامل منافع مشترک دو کشور حتی بدخواهان نمی‌توانند منکر نقش مثبت همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی شوند. مردم ما می‌پرسند: تا مین منافع مشترک دو کشور یعنی چه؟ آیا میان غارتگر و غارت شده منافع مشترکی موجود است؟ آیا میان غارتگر گاز ما سازنده ذوب و آهنی که سه برابر منفعتش ضرر میدهد و سرمایه خلق ما را بفارت برده و خلق ما که منابع ملی‌اش توسط ایستادن تزارهای نوین غارت میشود میتواند "منافع مشترکی" وجود داشته باشد؟ منفعت خلق ما پایان دادن به این غارت و منفعت امپریالیستهای روسی ادامه و تشدید این غارت است و ایندو منفعت نه تنها بقول ایشان "مشترک" نیست بلکه کاملاً متضادند.

آقای مگری در مورد قراردادهای اقتصادی با زهم میگوید: روابط اقتصادی و بازرگانی با منافع سیاسی و بهره‌برداری سیاسی شوروی ارتباط ندارد! اضافه میکنند که: "بر همین اساس ما میتوانیم روابط اقتصادی

در مصاحبه مطبوعاتی ایشان وجود داشت که ما بهمین مختصر قناعت میکنیم و در آخر لازم میدانیم بگوئیم که سفیرای جمهوری اسلامی ایران، سفیرای انقلاب اسلامی میهن ما هستند، سفیرای یک انقلاب مستقل، اصیل و ضد امپریالیستی‌اند، سفیرای که باید بر علیه امپریالیسم و بویژه ابرقدرتها موضعی قاطع و خلل ناپذیر داشته باشند. سفیر جمهوری اسلامی در کشور امپریالیستی شوروی که سالهاست رویای تسخیر میهن ما را در سر می‌پروراند و مهاجم است، باید یک ضد امپریالیست قاطع و ثابت قدم باشد.

سفیرای ما در کشورهای امپریالیستی چه وظایفی دارند؟ اولاً آنها باید پیام آوران دوستی خلقهای ایران با خلقهای این کشورها باشند و پیوندهای ما را با مردم این کشورها امپریالیستی مستحکم تر کنند و ایران و انقلاب شکوهمندش را به مردم این کشورها بشناسانند و همبستگی بین المللی ضعیف امپریالیستی خلقها را تقویت کنند. ثانیاً آنها باید پاسداران انقلاب ما در مقابل نفوذ امپریالیسم باشند، قاطعانه از منافع ملی ما در مقابل توطئه ها و نقشه‌های امپریالیستها پاسداری کنند، آنان باید امکانات مبادلات متساوی الحقوق و برابراقتصادی، فرهنگی و ... را میان دو کشور فراهم آورند، و از هرگونه سوء استفاده امپریالیستی از این ابزارها برای نفوذ در میهن ما و غارت کشورمان جلوگیری نمایند. سفیرای انقلاب ما، یک انقلاب ضد امپریالیستی، باید درک عمیقی از مناسبات بین المللی، از امپریالیسم، از مبارزه ضد امپریالیستی خلقها داشته باشند. ما به وزارت امور خارجه دولت موقت ملی پیشنهاد میکنیم که سخنان سفیرای انقلاب را مورد بررسی و کنترل جدی قرار دهند و مهمتر از آن، تدابیری اتخاذ نمایند تا برای سفیران ما امکانات آموزشی فراهم شود تا با

بقیه در صفحه هفتم



کارگران

وام بیکاری:

مسکن یا راه حل نهائی؟

آنچه که از ثمرات انقلاب نصیب کارگران بیکار شده است، پرداخت وام بیکاری از طرف دولت به آنهاست، درحالی که، آنچه تحت این عنوان به کارگران بیکار داده میشود، در رابطه با تورم و حشتناک موجود و افزایش سرسام آور قیمتها، چیزی نیست که بتوان کارگری را، حتی درسط حداقل بتوان مخارج زندگی یک خانواده را، تامین کرد. از طرف دیگر تاکنون تنها به حدود ۹۷ هزار کارگر بیکار وام داده شده است. بقیه در صفحه چهارم

در جریان مبارزات یکسال و نیمه گذشته که منجر به سرنگونی رژیم شاهنشاهی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران گردید، میلیونها کارگر بیکار و اعتصاب و مقاومت دلیرانه خود، کمر روی ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم شاه را شکستند و آبراهه زیالهدان تاریخ سپردند. پس از پیروزی انقلاب، کارگران در تالیفات دولت موقت، به اعتصابات خود خاتمه داده و کارخانهها و واحدهای تولیدی، فعالیت خود را از سر گرفتند و با این وجود، نوعی بیکاری اجباری و اخراجهای جمعی در بعضی از کارخانهها و واحدهای تولیدی به کارگران تحمیل شد.

با وجود اقداماتی که در این مدت از طرف دولت برای بحرکت در آوردن کلیه چرخهای فعالیتهای اقتصادی کشور صورت گرفته است، با اینهمه مشکل بیکاری همچنان وجود دارد و هر روز نیز بر ابعاد آن افزوده میشود. متأسفانه، دولت موقت در طی چهار ماه گذشته نشان داده است که برنامه‌های منظم و دراز مدت برای حل مسأله بیکاری ندارد و با توسل به "موقتی بودن دولت"، از جدا کردن برنامه‌های موقتی نظیر پرداخت وام بیکاری به کارگران بیکار فراتر نرفته است. این بی برنامه‌گی و عدم قاطعیت در برخورد به مسائل و مشکلات موجود و بی توجهی به مسأله رفاه خلق و بهبود وضع زحمتکشان، نیروهای راکه در شکل دادن به انقلاب، پیشبرد و به ثمر رساندن آن نقش مهم و تعیین کننده‌ای داشته‌اند، سرخورده و مأیوس کرده، بتدریج، آنها را از دولت موقت جدا میسازد.

انتخاب سندیکای کارگران کتابفروشیها

ساعت ۹ صبح روز جمعه ۱۳۵۸/۳/۱۸، مجمع عمومی سندیکای کارگران کتابفروشیها و انبارهای مربوطه، در خانه کارگر تشکیل شد. علاوه بر انتخاب هیئت مدیره، هیئت بازرسان و هیئت داوران سندیکا اساسنامه پیشنهادی از طرف شورای موسس این سندیکارا تصویب نمود.

در ابتدا، گزارشی از طرف یکی از اعضاء شورای موسس در زمینه فعالیتهای سندیکا از دید و پیدایش فکر تأسیس سندیکا و بوجود آمدن شورای موسس، انتخاب ارگانهای اولیه برای تبلیغ و ترویج فعالیت سندیکای در بین کارگران کتابفروش و نهایتاً

تعیین کاندیداها جهت انتخاب افرادی برای بعهده گرفتن مسئولیتهای سه گانه، قرائت گردید و در این رابطه، بطور خاص گزارش کمیته های مالی و تبلیغات، داده شد. کارگران خواستار اضافه شدن موارد زیر به اساسنامه بودند:

- ۱- سود ویژه برای کارگران بر اساس حداقل دستمزد،
- ۲- یکماه مرخصی سالانه،
- ۳- عیدی حداقل به اندازه حقوق
- ۴- سابقه کار مدتی که کارگر بیمه نبوده، در بازنشستگی منظور شود،
- ۵- عبارت "زیر نظر سندیکا" به عبارت "انعقاد قراردادهای دسته جمعی" (ماده ۱۷)

اساسنامه اضافه شود. لازم به یادآوری است که نماینده وزارت کار که در این جلسه حضور داشت، به مواد ۸ و ۹ و فقره ۳ ماده ۷ اساسنامه ایراد گرفته و اظهار داشت که خواستهای مذکور که شامل تامین حق اعتصاب، حقیقت تظاهرات و نظارت بر کار صندوق بیکاری وزارت کار است، در قوانینی که در حال حاضر از طرف وزارت کار در دست تهیه میباشد، بطور عام و برای همه کارگران منظور شده است. توضیح داده شد که اینکار، جهت آگاهی کارگران به خواستههایی است که سندیکا بخاطر تحقق آنها تشکیل شده است. بقیه در صفحه چهارم

مشکلات و خواستههای

کارگران پیراهن دوزی

انهم چه بیمه‌ای. مثلاً اگر چند روزی یا حتی یک ماهی مریض شدیم از یک طرف بعلت اینکس کار مزدی هستیم از طرف کارفرما پولی دریافت نمیکنیم. از طرف دیگر کارفرما با ثبت کردن در بیمه که کارگران این کارگاه روزی ۴۰ تومان حقوق میگیرند، پولی راکه بابت مریضی بما پرداخت میکنند آنقدر نا چیز است که اصلاً سراغش نمیرویم. بابت تعطیلات باز هم بعلت کار مزدی، پولی یا حقوقی بما تعلق نمیگیرد. بما حق مسکن، حق اولاد، و... تعلق نمیگیرد. تعطیلات سالانه ما بدون حقوق است. مادر جوانی آنقدر گیرمان میاید که زندگی خود را با حداقل بگذرانیم. لذا پولی نمیتوانیم پس انداز کنیم. لذا در هنگام پیری نه پس اندازی داریم و نه اینکه حقوق بازنشستگی بما تعلق میگیرد.

راجع به خواستههایشان میپرسیم، میگوید: حداقل خواست ما اینست که مطابق سایر کارگران دولتی و رسمی با ما هم رفتار شود. بقیه در صفحه چهارم

پیراهن دوزی از رشته‌های تولیدی کوچک ملی است و کارگران زحمتکش آن بعلت شرایط ویژه کار از بسیاری از حقوق و مزایای کارخانجات بزرگ برخوردار نیستند. علاوه بر پیراهن دوزیهای پراکنده در شهرستانها، در تهران بعلت موقعیت ویژه‌ای که دارد، چندین گانه پیراهن دوزی هست که در هر کدام تعداد زیادی کارگاه پیراهن دوزی متمرکز هستند. مثلاً در ساختمان آلومینیوم دهها کارگاه پیراهن دوزی وجود دارد. با علی، کارگری که از این پیراهن دوزیها، به صحبت می نشینیم، او میگوید:

"کارگران این صنف زحمت قادرند زندگی خود را بچرخانند. نحوه استخدام ما کار مزدیست یعنی اینکه از بابت دوختن بخشی از یک پیراهن دانه‌ای با ما حساب میکنند (بطور مثال بابت هر یقه مثلاً ۲۲ ریال) ما سعی میکنیم بیشتر تولید کنیم ولی باز هم چیز زیادی عایدمان نمیشود. ما از تمام مزایای کارگری محروم هستیم و فقط سهم هستیم

نگاهی به کارخانه ایران دوچرخ

سا بقیه مبارزاتی کارگران ..

این کارخانه در بین کارخانه‌های شهر صنعتی البرز، دارای سابقه مبارزاتی قابل توجهی است و یکی از این مبارزات، مربوط به زمانی است که شخصی به نام سرهنگ محمد رضا ثبتي، از طرف ساواک قزوین بعنوان رئیس امور اداری و انتظامات کارخانه معرفی میشود. عکس العمل کارگران و کارمندان در مقابل این اقدام، این است که دست از کار کشیده و خواستار برکناری این شخص و بازگشت رئیس سابق قسمت مذکور میشوند. این اعتصاب از طرف ساواک و افراد مسلح و با دخالت آنها سرکوب میشود و از آن بعد، بقیه در صفحه پنجم

کارخانه ایران دوچرخ، یکی از چند کارخانه بزرگ شهر صنعتی البرز است و محصول آن، موتور "یا ماها" و موتور "پژو" است. این کارخانه در مجموع در دره کارخانه‌های مونتاز قرار دارد. بعضی قطعات فرعی در خود کارخانه ساخته میشود، ولی قطعات اصلی که عمدتاً موتور دوچرخ میباشند از ژاپن و فرانسه وارد میشود. ماشین آلات کارخانه، فرانسوی است. تعداد کارکنان آن ۱۷۰ نفر است که ۹۲۰ نفر کارگر و بقیه کارمند میباشند. قبل از انقلاب، یک فرانسوی ۵۰ ژاپنی نیز در کارخانه کار میکردند، ولی در حال حاضر، کارکنان خارجی کارخانه را تنها سه ژاپنی تشکیل میدهند.

در میدانهای شیراز

"اسم من علی است، قبلادرد را ننده تراکتور بودم. حالا زکار بیکار شده ام و آمده ام اینجا دنبال کار اما کار گیر نمیاد. تمام اثاث خانه را فروخته ام و خرج کرده ایم. از خجالت بچه ها روم نمیا دبه خونه برم."

"اسم من فرج الله است. کارگر بیکارم. چهارساعته دارم. یک روز کار میکنم و یک روز میخورم و همینجا میخوابم. اونها که کارگر میخوان میان اینجا یک نفر رو میبرن و بجای سه نفر از اون کار میکنند."

"شغل من نقاشیه. الان چند ماهه که بیکارم. هر جا که میبرم کار گیرم نمیاد..."

اگر یک روز صبح زود مثل ساعت هفت سری به یکی از دروازه های شیراز بزنید عده زیادی مردان خاک آلود را می بینید که اینجا و آنجا جمع شده اند و ظاهر آبدون هدف در آنجا وقت میگذرانند. اینجا کی هستند؟ از کجا آمده اند؟ اینجا

خواستهای بحق کارگران شرکت

ویلپام برادرز از تاریخ ۱۲ خرداد در خیابان استاد مطهری (تخت طاووس سابق) محل دفتر شرکت تحصن کرده اند. شرکت ویلیا مبرا در زمینکار شرکت ملی نفت ایران است که در تاسیسات آغا جاری و عملیات لوله گذاری و دیگر پروژه های نفتی سهم مهمی دارد و یکی از شرکت های عملیاتی در خلیج فارس و دریای عمان می باشد. کارگران این شرکت مشکلات خود را چنین بیان میکنند: "ما در حدود ۱۲۰۰۰ کارگر هستیم که در خطوط لوله تهران - رشت و دیگر تاسیسات کار

نانوایان آبادان

چهارم خرداد، اولین کنفرانس کارگران نانوایان آبادان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برگزار گردید. این گردهم آبی بمنظور تبادل نظر درباره برنامه کلر سندیکا و خواسته های کارگران نانوایی های آبادان برگزار شده بود. ابتداء در این جلسه یکی از کارگران طی بیانیهای پر شور نظرات خود را که خواسته تمام کارگران سندیکا بود ایراد کرد. کارگر مذکور ابتدا گفت از آنجائی که در کشور عزیز ما انقلاب پیروز مندانه ای به وجود آمده و ما کارگران نانوایی ها بسهم خودمان در تمام حرکت های سیاسی نقش حساس و تاریخی داشته ایم لذا از دولت انقلابی می خواهیم که به خواسته های ما کارگران توجه قاطع بنماید.

سپس ایشان خواسته های کارگران را به شرح زیر ایراد داشتند: بقیه در صفحه چهارم

«ویلپام برادرز»

میکردیم. شرایط کار در زمان رژیم طاغوت در این شرکت فوق العاده سخت بود، روزانه تا ۱۶ ساعت از سپیده صبح تا تاریکی شب یکسره کار میکردیم. روزهای اول وعده و وعید میدادند و قرار شده بود که ۴۰۰ ریال برای ایاب و ذهاب ۲۵ ریال حق خاک خوری و ۱۷۵ ریال حق خواربار بگیریم و از مزایای بیمه درمانی و غیره هم استفاده کنیم ولی تا به امروز یک قران هم نداده اند، از بیمه هم خبری نبوده ولی هی حق بیمه و مالیات را کسر کرده اند. روزهای جمعه و تعطیلات رسمی هم اضافه کار

بیاد مبارزات خونین کوره پزخانه ها

از گرسنگی و زندگی مرگبار خود و برای ۳۰٪ اضافه دستمزد، یکدل و یک تن دست به اعتصاب زدند. رژیم کودتا به خواستهای محققان کارگران با گلوله های مسلسل پاسخ گفت. سازمان امنیت، نیروهای انتظامی، قوای امدادی شهربانی و ژاندارمری بسرکردگی مشا ورن آمریکائی ژاندارمری ایران تمام کوره ها را اشغال کرده و بطور وحشیانه ای کارگران را به مسلسل بستند. پنجاه نفر از کارگران قهرمان کوره پزخانه ها به شهادت رسیدند و صدها نفر زخمی شدند. ما مورین سازمان امنیت بقیه در صفحه ششم

روز ۲۳ خرداد، مصادف است با بیستمین سالروز قیام قهرمانانه کارگران کوره پزخانه های تهران. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرکوب مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی ملت ایران، اعتصاب متحد و یکپارچه بیش از ۳۰ هزار نفر از کارگران کوره پزخانه های تهران، یکی از مهمترین و بزرگترین مبارزات مردم مادر این دوران است.

کارگران کوره پزخانه های تهران و خانواده ها ایشان کسه دارای رقت بارترین شرایط زندگی بوده و در زاغه های جنوب شهر زندگی میکردند، بخاطر رهایی

نامه کارگران بندر بوشهر

"بعد از سه سال تلاش و کوشش مداوم، بدون توجه به قیود و تعهد و تکفل زن و فرزند و زندگی، بایک نامه فسخ قرارداد، ما را در بندر نموده اند و وقتی نگران و ناراحت جویای سرنوشت آینده خود میشویم انواع و اقسام وصله ها بمکاسبانده میشود و مورد اهانت قرار میگیریم. این چکی شده شکایتی است که کارگران شرکت بارو بندر بوشهر از وضع خود دارند. کارگران این شرکت در ادامه نامه ای که فرستاده اند مینویسند: "... شرکت بارو بندر، پیمانکار تخلیه و بارگیری اداره کل بندر و کشتیرانی بندر بوشهر در سال ۵۵ بنام شرکت تهران خرمشهر اکسپرس شروع بکار نمود و در چند سال کار بعلت اینکه این شرکت میبایست بیمه مالیات زیادی پرداخت کند، سهامداران شرکت با رئیس اداره بیمه ساخت و پاخت کردند و شرکت را بنام شرکت بارو بندر تغییر نام دادند. این شرکت با حدود ۲۰۰ کارگردانم و ۱۵۰ کارگر روزمزد موقت شروع بکار کرده

وام بیکاری...

بقیه از صفحه سوم
این وام را نیز کارگران، پس از اعتراضات مکرر، برپایه‌ی اجتماعات در جلوی وزارت کار، راهپیماییها تحصن‌ها و... بدست آورده‌اند و معلوم نیست که دولت در مورد بقیه کارگران بیکار، چه تصمیمی اتخاذ خواهد کرد. برخورد دولت در مقابل خواست کارگران در باره مبلغ وام پرداختی، نحوه پرداخت آن و شمول آن و... از موضع درستی نبوده و به نوعی برخورد کاسیکارانه به مسئله حیاتی زحمتکشان کشور، شباهت دارد.

حل مشکل بیش از یک میلیون کارگری بیکار، موضوع ساده‌ای نیست که با توجیهاتی نظیر "موقتی بودن دولت یا دادن وام بیکاری، بتوان آن را حل کرد. با ادامه و استمرار طول مدت بیکاری، شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان و خانواده‌های آنان، روز بروز بدتر و سخت‌تر میشود و در صورتیکه دولت، فکری اساسی برای حل نهایی و صحیح این مسئله ننماید، باید منتظر پی آمدها و نتایج بعدی آن بود. با توجه به موارد فوق، ما معتقدیم که:

۱- دولت باید هر چه زودتر ضابطه‌ی راه در جریان انقلاب و یا پس از پیروزی، بعلی تعطیل شده‌اند و عموماً صنایع وابسته هستند، بکار اندازد. از این طریق، هم کارگران بیکار را این صنایع مشغول بکار خواهند نمود. قسمتی از صنوعات مورد نیاز را داخلی که در شرایط فعلی، صنایع ملی قادر به تهیه آنها نیستند، تأمین خواهد شد.

۲- همزمان با اینکار، زمین‌ها و شرایط و تسهیلات لازم، برای ایجاد رشد و گسترش صنایع ملی فراهم گردد تا نیاز کشور به محصولات آن که تا قبل از آن از خارج تأمین میشد، برطرف گردد.

۳- پس از تحقق مرحله دوم و با تأمین مواد اولیه مورد نیاز صنایع وابسته در داخل کشور، وابستگی اینگونه صنایع را به خارج قطع

نموده و جریان تبدیل آنها را به صنایع ملی با تمام رساند.

۴- تا تحقق برنامه‌های فوق، در مورد کارگرانی که هنوز جذب بازار کار نشده‌اند، بجای وام بیکاری که در بعضی موارد، حالت صدقه‌داری، بیمه بیکاری برقرار گردد. این، حداقل انتظار است که میتوان در این زمینه از دولت موقت انقلابی داشت. طبیعی است که با ایجاد فرصت‌های اشتغال تازه و تحرک بخشیدن به فعالیت‌های صنعتی، کارگرانی که از بیمه بیکاری استفاده میکنند، براحتی بطرف فعالیت‌های جدیدی که در این رابطه موجود می‌آیند، هدایت خواهند شد.

بدیهی است که مبارزه ضد امپریالیستی و تأمین استقلال کشور در مقابل تهاجم امپریالیستها و بیوزنه آمریکا و شوروی، از مسئله رفاه خلق و بهبود وضع زحمتکشان جدا نیست و با توجه به شرایط کنونی، دوره بیشتر در مقابل دولت قرار ندارد.

اول: عدم کوشش برای قطع وابستگی‌های اقتصادی کشور به خارج، اتکاء بر سرمایه‌داران وابسته و دفاع از منافع آنها و در نتیجه، تأیید استمرار فقر، بی حقوقی و استثمار کارگران.

دوم: قطع وابستگی‌ها، کوشش برای تأمین رشد اقتصاد ملی و تکیه بر کارگران و زحمتکشان و دفاع از منافع آنها و تأمین رفاه و بهبود وضع آنان.

راه اول، راه انقیاد، راه تضعیف استقلال کشور و تصرف مجدد قدرت سیاسی توسط عناصر وابسته به امپریالیسم است در حالیکه راه دوم، راه تحکیم استقلال کشور، راه ادامه و تعمیق انقلاب و حفظ دستاوردهای آن در مقابل تهاجمات و غارت امپریالیستها و عوامل داخلی آنهاست.

انتظار کارگران و زحمتکشان کشور از دولت موقت این است که راه دوم را انتخاب کرده و برای حفظ استقلال کشور، رفاه خلق و بهبود وضع زحمتکشان را در سرلوحه اقدامات خود قرار دهد.

کرده‌ام حالا آمده‌ام اینجا تحصن کرده‌ام که حقوق و مزایای عقب افتاده‌ام را بگیرم." کارگر جوشکاری که اثرات سوختگی در صورت او به چشم

رنجبر

نانوایان آبادان

بقیه از صفحه سوم

ما از مسئولین امر می‌خواهیم که به وضع بیمه‌ما کارگران توجه کامل نمایند کارگاه‌های نانوائی آبادان فاقد اصول بهداشتی می‌باشند و در کارگاه‌ها ایمنی کامل وجود ندارد.

سپس کارگری دیگر سخنان خود را چنین ایراد کرد: مگر ما کارگران کارگری دیگر سخنان خود را چنین ایراد کردیم؟ مگر ما کارگران انسان نیستیم؟ مگر ما نمیتوانیم همانند بقیه کارگرانی که در شرکتها و کارگاه‌های دیگر مشغول بکارند، از مزایای قانونی که همانا هشت ساعت کار به طور یکسره می‌باشد برخوردار باشیم ما کارگران مجموعاً دوازده ساعت در کارگاه‌ها مورد استثمار کارفرمایان می‌باشیم. و از هیئت مدیره سندیکا می‌خواهیم که خواسته‌های ما را بدولت انقلابی و شورای انقلاب تحت رهبری امام خمینی اعلام دارند.

سپس کارگر دیگر سخنانش را خطاب به برادران کارگر چنین ایراد کرد: تا زمانی که ما کارگران و زحمتکشان نتوانیم اتحاد و یک پارچگی خود را فشرده‌تر کنیم، نمیتوانیم در مقابل کارفرمایان از خواسته‌های بحق خود دفاع کنیم. اگر در دوران اختناق ما نمیتوانستیم از خواسته‌های خودمان دفاع کنیم اما امروزه شکرانه این انقلاب از خواسته‌های عادلانه خودمان دفاع میکنیم و از دولت انقلابی می‌خواهیم که به خواسته‌های ما کارگران توجه داشته باشند. در خاتمه دبیر سندیکا یک قطع نامه بیست و یک ماده‌ای را به رای کارگران گذاشت که از طرف کارگران تصویب شد. رئیس قطع نامه به این شرح است:

۱- ما کارگران نانوائی‌های آبادان تمام مزایای کامل را که شامل کارگران می‌باشد خواستیم. ۲- حداکثر سن کارگران می‌بایست بنا به وضع کار کارگران نانوائی‌های آبادان که در شرایط سخت‌گرما می‌چند درجه می‌باشد از پنجاه سال تجاوز نکند، زیرا ما مشاهده می‌کنیم کارگرانی که توانای کار را ندارند

در میدانهای شیراز

بقیه از صفحه سوم

و من اجباراً آدم شیراز رفتم بانک کشاورزی برای وام که بتوانم تلمبه زمین را از نوره بیانم. ولی بانک میگوید ضامن معتبر لازم است. آخر توی این شهر غریب کی می‌آید ضامن من بشود... ماهشت سریعاً فله هستیم. چهار نفر کارکن هستیم که همگی الان بیکاریم...

اسم من عین الله است. هفده ساله‌ام. پدرم هشت بچه دارد و پول نداشت که مرا بمدرسه بفرستد. من به شیراز آمده‌ام که کارکنم ولی یک روز کار می‌کنم، سه روز بیکارم.

من اهل مشهد هستم... آمده‌ام اینجا کارکنم ولی کارکنم و وقتی یک نفر برای بردن کارگر می‌آید همه بطرفش هجوم می‌برند. برای همین او مزد کم میدهد. اگر ما با هم اتحاد داشتیم خودمان مزدمان را تعیین میکردیم... اگر آنها پنجاه تومن بیا مزد بدهند با اندازه ۱۵۰ تومن کار میکنند.

من هر روز با بقیه کارگرها می‌آیم اینجا... این پولدارها ما شین آخرین سیستم می‌آیند و به ما مثل حیوان برخورد میکنند. آنها نگاه میکنند ببینند چه کسی قوی‌تر است. آنوقت می‌گویند بپر بالا و ما را می‌زنند توی بیابون و تا عصر از ما کار می‌کشند... در کدام کتاب نوشته که باید از کارگر مثل خربار کشید و هر موقع نیرو داشت آنوقت بدورش انداخت. امثال من زیادند و همین باعث میشود که حقمان را از آنها بگیریم...

آری تعداد آنها خیلی زیاد است و بالاخره هم حقمان را خواهند گرفت. ولی تا به آن روز چه باید کرد؟ آیا باید نشست و تماشا کرد یا باید دردها را نشان داد و دقیقاً رسید و

انتخاب سندیکی

بقیه از صفحه سوم

در خاتمه، انتخابات برای گزینش اعضای هیئت‌های سه‌گانه صورت گرفت و اشخاص زیر که حائز اکثریت آرا بودند، از

این نیروهای عظیم را از هم اکنون در مسیر پیشبرد انقلاب ایران قرار داد؟

خواستهای این کارگران بیکار چیست؟ خواسته‌های آنها بسیار مختصر و حداقل آن چیزی است که یک انسان زحمتکش باید داشته باشد. خواست آنها یک کار دائمی است که درآمد متوسط و مطمئن داشته باشد. آنها میخواهند اقل بدانند که هر روز که با آنها می‌رسد مبلغی درآمد داشته‌اند و نمیتوانند بدون خیالت از زن فرزندانیشان بخانه بروند. آنها میخواهند که در درگیری فرزندانیشان راه‌روزی نکشند. آنها میخواهند بیکار نباشند...

و آنها شبکه کارهای کشاورزی‌شان را در روستاها، راه‌کار کرده‌اند تا یک کشاورزی می‌خواهند تا بتوانند زراعت خود را از نو آغاز کنند. آیا این خیلی زیاد است؟

این کارگران و دهقانان شریف و زحمتکش ستون فقرات تولیدی کشور و نیروی اساسی سازندگی آنند. ادامه انقلاب، رشد تولیدات ملی و کسب استقلال کامل و همه‌جانبه‌ی ملی از امپریالیستها، بدون بسیج و شکوفاشدن نیروی عظیم نهفته در آنان امکان پذیر نیست و امروزه حتی ابتدائی‌ترین مسئله این نیروی عظیم، یعنی کار دائم و معیشت اولیه آنان تأمین نیست. سازندگی انقلابی ملی در گرو تأمین رفاه کارگران و دهقانان است و همه دستگاره‌های عریض و طویل دولتی، همه حرف‌ها و شعارهای زیبا زمانی واقعا انقلابی هستند که به این کارگران و دهقانان، به اکثریت خلق‌های ایران، خدمت کنند و گرنه این دستگاره‌ها انگل‌هایی اند که از قبیل زحمت این زحمتکشان زندگی میکنند و حرف‌های زیبا ولی پوچ "انقلابی" می‌زنند.

مشکلات و خواسته‌های...

بقیه از صفحه سوم

ما می‌خواهیم از کارمزدی خلاص شویم و روز مزد شویم البته رسمی بطوریکه تعطیلات با حقوق داشته باشیم و از سایر مزایای کارگری استفاده کنیم. علی‌درما حدود ۲۵۰۰ تومن درآمد دارد، بازن و یک بچاش

فقط بلند بودند که یک عینک بزنند و کیف هم دستشان بگیرند ما را که از این شرکت بیرون کردند، هیچ حقی و مزایایی بماندند، در طول انقلاب تظاهرات کرده ایم، کشته داده ایم، خون داده ایم، مبارزه کردیم و حالا حقمان را میخواهیم و خواستمان هم اینهاست:

- ۱- بازگشت کلیه کارگران به سر کار سابق.
- ۲- حق اولاد.
- ۳- پرداخت حق بیمه.
- ۴- حق مسکن و خواربار.
- ۵- حق اخراجی سالی دوماه.
- ۶- عیدی سالی ۴۵ روز.
- ۷- پرداخت خسارت به کسانی که نقص عضو پیدا کرده اند.

- ۸- دریافت روزی ۴ ساعت اضافه کار پرداخت نشده.
- ۹- دریافت دوبله روزهای تعطیل.
- ۱۰- حق رفت و آمد (سرویس) نفری ۴۰۰ ریال.

ما رضای الهی را که حسابدار و نماینده شرکت است آوردیم اینجا و در کمیته منطقه ۱، و متعهد شدیم تا تاریخ ۷ خرداد وضع ما را روشن کنند، اما تا به امروز خبری از آنها نیست. ما از دولت خواستاریم که به وضع ماریسدگی بشه و اگر رسیدگی نکنند، زن و بچه هایمان را میاوریم اینجا اعتصاب غذا میکنیم.

کارگر دیگری که چهره خسته و رنجور و گونته ای تکیده داشت میگوید: "این آمریکاییها خیلی بما ظلم کردند. وقتی من پهلویمان کار میکردم، قرار شد که ماهی سه هزار تومان بمن حقوق بدهند ولی ماهی ۱۶۰۰ تومان بیشتر ندادند در حین کار در چشم روغن ریخت و آسیب دید، کم سو شده و جلوی پایم را نمیبینم، بعد از هشت ماه کار بیرونم کردند. اعتراض کردم بمن گفتند اگر زیاد حرف بزنی پای تو را توی گچ میکنیم (در زمان طاغوت) والان علیل شده ام، هشت سر عاقله دارم و از اون روزی که بیکار شده ام قالیهای خانم ام و وسائل زندگی را فروخته ام و پول تومانی یک قران قرض

کارگر جوشکاری که اثرات سوختگی در صورت او به چشم میخورد، گفت: ۱۵ ماه در این شرکت کار کرده ام، و از ابتدای شروع کار لوله پالایشگاه تهران و خط لوله رشت توی بیابان شب و روز کار کردیم و خاک خوردیم. موقع آزمایش لوله ها بود که برای ریختن بنزین به موتور جوش، و بر اثر آتش گرفتن موتور تمام بدنم، دستها و صورتم سوخت. تقریباً ۲۰ روز در بیمارستان کورش رشت بستری شدم و دو ماه استراحت پزشکی بمن دادند. در این مدت از طرف شرکت نه بمن سر میزدند و نه یک قران حقوق و مزایا بمن دادند و بعد از سه ماه از شدت ناچاری به شرکت مراجعه کردم که پولی برای خرجی بگیرم و گفتم بمن مقداری از حقوق و مزایای گذشته ام بدهید، شرکت گفت به بیمه مراجعه کن. بعد از ده روز دوندگی با اینکه مریض بودم و در گرما تمام بدنم میسوخت بیمه ۱۲۰۰ تومان بمن داد. بعد به شرکت مراجعه کردم که نمیخواهم دوباره کار کنم، چاره ای دیگه ای نداشتم یا باید خودم و زن و بچه هایم از گرسنگی میمردیم و یا اینکه با بدن نیمه سوخته کار میکردم. وقتی رفتم آنجا گفتند تو اخراج هستی و از اون روز تا بحال بیکار هستم. آقا من ۶ سر عاقله دارم، چرا بیه حقوق ما رسیدگی نمیکنند؟ زن و بچه هایمان توی ده چشم انتظار ما هستند.

طبق گفته نمایندگان کارگران، شرکت "ویلیام برادرز" چندین میلیون تومان از شرکت ملی نفت ایران (قسمت مهندسی) طلبکار است چندین میلیون تومان ماشین آلات و ابزار در حوزه آغا جاری دارد. کارگران خواستار ضبط اموال شرکت است و رسیدگی و پرداخت حقوق و مزایای کلیه کارگران میباشد. ما معتقدیم بر آوردن خواست به حق این زحمتکشان و دفاع از حقوق حق آنها و بهبود وضع معیشتی شان میبایستی در دستور کار دولت ملی قرار گیرد.

پنجاه سال تجاوز نبود، ریبر ما مشاهده می کنیم کارگرانی را که توانائی کار را ندارند ولی چون قانون در گذشته برای بازنشستگی سن شصت سال اعلام داشته آنها مجبورند هنوز هم به سختی این کار را انجام دهند.

- ۳- ما خواستار هشت ساعت کار به طور یکسره می باشیم زیرا اعتقاد داریم که با یتوانیم به بقیه مسائل اجتماعی و خصوصی خود برسیم.
- ۴- ما کارگران از دولت انقلابی و مسئولین وزارت کار میخواهیم که لیست کامل کارگران را مرتب جهت بیمه شدن به اداره بیمه های اجتماعی بفرستد و بازرسی را برای سرکشی به وضع بیمه کارگران به کارگاهها بفرستد تا دیگر کارفرمایان لیست کارگران را بنام فامیل خود نفرستند.

خواسته های دیگر کارگران سندیکا نائوائی، دادن سالی دودست لباس و یک وعده غذا در روز است.

- ۵- مسئله مسکن هزینه آن باید از طرف کارفرما پرداخت شود. بعد از آن کارگری چنین

زحمتکشان ستون اصلی انقلاب بوده و هستند. امپریالیستها و مرتجعین داخلی برای به ثمر رساندن نقشه های شوم خود در کمیته نشسته اند تا نارضایتی در بین خلق تشدید پیدا کنند، و بدین وسیله علیه انقلاب توطئه کنند. اگر تا دیروز زحمتکشان ایران با جانیازی و مقاومت در مقابل رژیم دست نشانده پهلوی میکوشیدند حق خود را بگیرند، امروز انتظار دارند دولت موقت ملی حامی منافع آنان باشد. امیدواریم کارگران زحمتکش و شریف شرکت ویلیام برادرز با حفظ وحدت، همبستگی و با فشاری بر روی حقوق خود با وحدت و همکاری با دولت ملی به خواست های بحق خود دست یابند.

حزینش اعضا هیئت های سه سه صورت گرفت و اشخاص زیر کسه حائز اکثریت آرا بودند، از طرف مجمع عمومی برای انجام مسئولیتهای مربوطه، انتخاب شدند:

- ۱- هیئت مدیره: آقایان اکبر عرفانیان، حسن جلالی، حسین تقی پور، محمود عراقی محمد مهدی میثاوندی، محمدرضا نوبختی و عباس آقایی.
- ۲- هیئت بازرسان: آقایان عباس غمگسار، یداله بیاتی و قریب پیروزی.
- ۳- هیئت داوران: محمد مختاری غفور موسی پور، علی اکبر جعفرزاده، محمد منتصری و صفر علی خاکسار.

در این جلسه اعلام شد که حق عضویت بعدا تعیین خواهد شد، چون در حال حاضر، میزان احتیاجات مالی سندیکا مشخص نیست علاوه بر آن، گفته شد که سندیکا، تا زمانی که دفتر مستقلی برای خود تهیه نکرده است، بطور موقت در خانه کارگر اجتماع خواهد کرد.

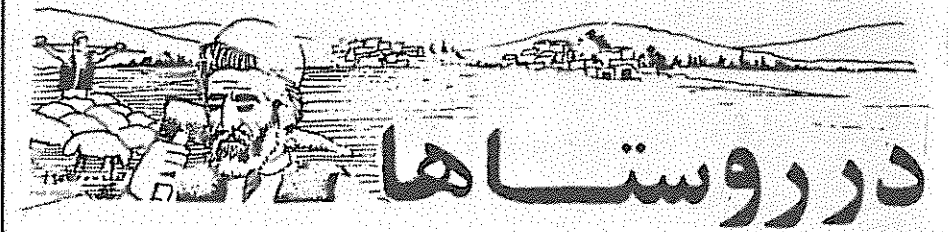
نظرش را ایراد کرد: ما برای اینکه بتوانیم خود کفایی داشته باشیم اگر چنانچه در آینده احتیاج بیول داشتیم نمیخواهیم به کارفرما تکیه کنیم، لذا مبادرت به ایجاد صندوق شرکت تعاونی میکنیم و از تمام دوستان میخواهیم که در این شرکت ثبت نام کنند و سرمایه گذاری کنند تا اگر کارگری احتیاج به کمک داشته باشد از طریق همین صندوق احتیاجاتش برطرف شود.

این کنفرانس در ساعت ۵/۵ خاتمه یافت. ما تشکیل مجدد سندیکای کارگران زحمتکش نائوائی های آبادان را تبریک میگوئیم و مطمئنیم که آنان با وحدت و پافشاری بر روی خواستهای بحق خود پیروزیهای بیشتری را بدست خواهند آورد.

علی درما حدود ۲۵۰۰ تومان درآمد دارد، بازن و یک بچه اش کرایه ای معادل ۱۲۰۰ تومان در ماه پرداخت میکنند و از کلیه لوازم اولیه زندگی محروم است.

اخیرا بعلت محدودیت ورود پارچه خارجی، کارها مقیداری کم شده است او میگوید: "اگر قرار است پارچه خارجی وارد نشود بسیار خوب است اما باید از ورود پیراهن خارجی هم جلوگیری شود، چه این روز بروز بورس کستگسی دچار میشود. دولت باید از ورود پارچه و پیراهن خارجی جلوگیری کند و از طرف دیگر صنایع پارچه بافی داخلی را توسعه دهد و همینطور همه برای همکاری روبه پیراهنهای ایرانی میاورند."

علی میگوید: که سندیکای آنها مدتیست که تشکیل شده ولی این سندیکا نتوانسته است مشکلات این صنف را جوابگو باشد. میگوید ما حتی حاضریم از طریق سندیکا با کارفرمایان خود تبادل نظر کنیم و به راه حل های منطقی برسیم. اگر سندیکای مادر رهبریش کسانی باشند که عمدتاً بمنافع کارفرما توجه کنند ما از نظر دور میمانیم. او میگوید نماینده ای که در سندیکا انتخاب شده، کارفرمای کارگاه تولیدی "پرسیان" است. گرچه بعضی ها او را انسان خوبی میدانند، ولی نماینده کارگران نیست. علی میگوید: انقلاب را مستضعفین شروع کردند و اینها به پایان رساندند. ما بودیم که بیه خیابانها ریختیم و اسلحه بدست انقلاب کردیم. پس اگر این انقلاب به مستضعفین توجه نداشته باشد، قبول کنید که ما سرد میشویم. چه اگر وضع ما همانند سابق باشد، پس چه چیزی تغییر کرده. او ادامه میدهد: "مادر تمام طول زندگی خودمان با سختی زندگی کرده ایم، بنابراین تحمل سختی برای ما چیزی نیست، ما بسختی رهبر انقلاب امام خمینی ایمان داریم ولی خوب کسانی هم هستند که هم سطح فکرشان پائین است و هم طاقتشان کم است..."



در روستاها

کمیته‌ها باید به دهقانان خدمت کنند

پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگون شدن رژیم طاغوت، شراب طمساعدی را در سراسر ایران برای رشد مبارزات دهقانی جهت بازپس گرفتن حقوق از دست رفته‌شان فراهم آورد. هم‌اکنون جریان انقلابی مبارزه با ظالمین و مرتجعین به روستاها کشیده شده و یک جریان نیرومند مبارزه دهقانان علیه فئودالها و مالکین ارضی غاصب و ستمگر، علیه موسسات استثماری و رگروا رتگر رژیم سابق در روستاها آغا زگشته است.

دهقانان میخواهند انقلاب ادا می‌یابد، عمیق شود و ریشه‌های استثماری فئودالی در روستاها قطع کند، میخواهند که دست مالکین ارضی غاصب از زمینهای آنان قطع شود، میخواهند که با تکیه به نیروی انقلاب با حمایت دولت و ارگانهای قدرت مرکزی و محلی، اوضاع به نفع آنان تغییر کند. عدم توجه دولت به مشکلات دهقانان موجب این توهین برای آنان میشود که فقط دولت تعویض شده و بس. آنان خواستار تقویت انقلاب و دولت ملی از طریق ضربه زدن به ریشه‌های استثماری و ستم طاغوتی رژیم قبلی هستند، تا با کندن زالوهای روستائی از بدنشان تولید روستا با تکیه به نیروی دهقانان شکوفا شود و کشور بسوی استقلال اقتصادی از امپریالیستها و خودکفائی مواد غذایی حرکت کند و این خواستی بحق ملی است.

در این حدال بزرگ که در روستاها آغا زده، در این مبارزه طبقاتی میان استثماریان فئودال، مالکین ارضی غاصب و توده‌های میلیونی دهقانان، دولت مرکزی و کمیته‌ها با یکدیگر طرف بايستند؟ طرف دهقانان، علیه فئودالها و مالکین غاصب برای رشد تولیدکشا و رزوی متکی به دهقانان و شکوفائی تولید ملی، یا طرف فئودالها و مالکین غاصب تحت عنوان "دفاع از مالکیت" آنان و سرکوب دهقانان؟

جواب میلیونها دهقان و توده‌های وسیع خلقهای میهن ما روشن است: دولت ملی، کمیته‌های انقلاب با ایدها طمانه در سمت دهقانان و علیه فئودالها و مالکین غاصب بايستند و باید به دهقانان خدمت کنند. تنها در این صورت است که واقعا کمیته‌های انقلاب و ارگانهای پاسدار انقلاب خواهند بود، وگرنه با سرکوب دهقانان و حمایت از مالکین ارضی قدم بقدم به ارگانهای دفاع از استثماری و ظلم تبدیل خواهند شد.

ما در زیر دو نمونه از دو روستای (مازندران) میا و ریم، نمونه‌هایی که نشانگر بر خوردنا درست کمیته‌ها و ژاندارمری به جنبش دهقانان و خواستهای بحق زحمتکشان شریف روستائی است. ما معتقدیم کمیته‌های فوق باید سریعاً تغییر جهت داده و در سمت دهقانان قرار گیرند و پاسدار منافع بحق زحمتکشان روستائی گردند.

اذا مه پیروز مندا انقلاب، سرکوب ضدانقلاب، رشد تولیدات ملی، شکوفائی کشا و رزوی و استقلال اقتصادی کشور در گرو سمت‌گیری درست طبقاتی دولت و ارگانهای قدرت در روستاها است، وگرنه سرکوب دهقانان نتایج عکس، یعنی رشد ضدانقلاب، تنزل تولید ملی، درجا زدن کشا و رزوی و ادامه وابستگی به امپریالیسم را به ارمغان خواهد آورد.

ما تفنگک‌ها را بدست شما سپردیم

ده اول دریک کیلومتری نکا (مازندران) قرار دارد و ده ۱۵ خانوار در آن

گزارشی از لوداب (کهگیلویه)

یکی از اهالی استان کهگیلویه و بویر احمد گزارش زیر را از وضع روستا "لوداب" که در این استان واقع شده برایمان فرستاده است.

"لوداب اسمی که شاید قریب به بیست و نیم از کل مردم ایران حتی اسم این منطقه را هم نشنیده باشند و اطلاعی از وضع فلاکت بار زندگی مردم این منطقه نداشته باشند. لوداب بخشی است در دل کوهها از توابع استان کهگیلویه و بویر احمد بخشی با ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت و بیش از ۲۰۰ پارچه آبادی که در دوران رژیم منحنط پهلوی کوچکترین توجهی به وضع این منطقه نشده است. در استان کهگیلویه و بویر احمد بسا این بخش مناطق بسیاری یافت میشود مناطقی که فاقد امکانات زندگی، جاده و مهمترین مسئله امکانات بهداشتی می باشند. مناطقی که حتی دل سنگ هم بحالشان می ترکد. مناطقی که خوانین بسیار دارد و در دوران طاغوتی از حمایت بیدریغ دولت برخوردار بودند برای اینکه آراش منطقه را حفظ کنند و هر گونه صدای حق طلبانه‌ای را در گلو خفه کنند. مناطقی که وضع زندگی آنها انسان را بیشتر به یاد عصر حجر و انسانهای اولیه می‌اندازد. مناطقی که هنوز آثاری از پیشرفت به آن صورت در درونش به چشم نمیخورد. مناطقی که اهالی آن علاقه وافری به اسلحه دارند و وقتی علت را جویا میشویم، هشتاد درصد اظهار میدارند از ترس غارت، غارتی که اکثراً توسط تفنگچی‌های خان صورت میگیرد. در هر دوره‌ای که خلق سلاخی در این منطقه صورت گرفته این عمل کمتر در مورد خوانین منطقه اجرا شده است در نتیجه قدرت خوانین تاکنون بجای خود مانده و تغییر اساسی صورت نگرفته. در این منطقه محلهائی وجود دارد که افراد آن در طول سال ممکنست بیش از نیمی از سال را پای برهنه به سر بزنند. کودکان

اعلامیه اهالی جمال آباد (آذربایجان)

اهالی قریه جمال آباد واقع در آذربایجان با انتشار اعلامیه‌ای با امضای بیش از ۵۰ نفر از ساکنین قریه، ضمن تأیید جمهوری اسلامی، رهبری انقلاب و دولت موقت، خواستهای خود را به پیشگاه ملت و دولت موقت و مقامها و ادارات مسئول عرضه داشتند.

این اعلامیه به تشریح اوضاع عمومی قریه پرداخته و میگوید: "اکثر روستاهای این محل بحال مخروبه در آمده و این روستاها همچنان در تنگنا دانی و آسایش بی سوزند. سیاستهای مکی تعاون و کشا و رزوی، کشت و صنعت و دستاوردها و دسترنج این مردمان زحمتکش را به یغما میبرد. در این قریه کوچکترین اثری از آبادانی نیست. همه کارهای این قریه به حالت مخروبه و نیمه کاره در آمده. حال که انقلاب شکه‌همند خلق ایران به شک

نگاهی به کارخانه ایران...

بقیه از صفحه سوم

سرهنگ مذکور با استفاده از اسلحه اخراج، تهدید و معرفی افرادی به ساواک، در کارخانه محیط خفائی را حکم فرما میسازد. فحش، کتک زدن کارگران و ... از کارهای بسیار پیش پا افتاده‌ای بود که این شخص از آنها دریغ نداشت. با اینهمه، کارکنان کارخانه در رابطه با هر اتفاقی که در یک قسمت رخ میداد، در خود، عکس العمل نشان داده و با آن مبارزه میکردند. مثلاً سرپرست ترابری کارخانه که یک استوار بازنشسته است، همیشه سعی کرده که بین رانندگان و کمک رانندگان جند دستگی ایجاد کند. این شخص، مسافتهای طولانی را به رانندگان قرار دادی که بعضی از آنها ماشین هم مال خودشان است، میدهد و در نتیجه، نسبت به بقیه راننده‌ها تبعیض قائل شده و آنها را از درصدی که میتوانند از این طریق دریافت کنند، محروم میسازد. رانندگان و کمک رانندگان و کارمندان این قسمت، از این شخص، دل خوشی ندارند و حتی چند بار هم او را کتک زده اند. میزان سواد و آشنائی کارگران این بخش به مسائل سیاسی و انقلاب از سایر قسمتها بالاتر است. فضای کارخانه، پس از انقلاب:

در حال حاضر، بجز سرهنگ فراری، گردانندگان کارخانه، همان کسانی هستند که قبل از انقلاب نیز عهد و پیمانها را نیکو بوده اند. با این تفاوت که هم این افراد هم صاحبان کارخانه، رفتار ظاهری خود را نسبت به گذشته تغییر داده اند. مثلاً طالع، سهامدار عمده این کارخانه و گرداننده امور کارخانه، که در گذشته هر روز با یک ماشین گرانقیمت و با راننده به کارخانه میآمد، در زمان انقلاب، یک پیکان قراضه سوار میشد، ولی پس از عادی شدن اوضاع و اطمینان از اینکه فعلاً خطری جدی او را تهدید نمیکند، مجدداً یکی از ماشینهای لوکس خود را سوار میشود.

در مجموع، کارگران نسبت به گذشته، کمتر فعال هستند و تولید کارخانه‌ها تا نین آمده. صاحبان کارخانه از این وضع بسیار خوشحال هستند و در هر بهر هم بودن محیط کارخانه را به کارگران می

ده او مل دریک کیلومتری نکا (مازندران) قرار دارد و ۱۵۰ خانوار در آن زندگی میکنند.

درده "اومل" فئودالی زمینی به مساحت ۴۰ هکتار در دهکده این زمین متعلق به دهقانان است. این فئودال ساکن نکا است. مردم ده او مل روزی که اما دستور داده میگردم بکارید، آنها در این زمین گندم و پنبه و لوبیا کاشتند. دهقانان از زن و مرد در تاریخ ۵۸/۳/۶ برای وجین به سرزمین میروند و مشغول کار میشوند. فئودال به کمیته خبر میدهد، لیکن کمیته کاری نمیکند، را اینرو، او به پاسگاه خبر میدهد و پاسگاه ژاندارمری با ۲ فورده گازی ارتشی، سربا زوپا سدا ربرای سرکوبسی کشا ورزان بی دفاع گسیل میدارد. دهقانان مقاومت میکنند و پاسداران بسوی آنان تیراندازی هوایی میکنند. یکی از کشا ورزان میگفت: "ما را از تفنگ می ترسانند، ما از تفنگ ترسی ندا ریم، ما ها با خودیم که انقلاب کردیم و تفنگها را بدست پاسدارها سپردیم".

رئیس پاسگاه که همان رئیس پاسگاه زمان طاغوت است و در روز های تظاهرات مردم را سرکوب میکرد، دهقانان را از سر زمین جمع کرده و به پاسگاه میبرد و از آنجا آنها را به داخل ماشینهای ارتشی و شخمی میریزند و به سوی ساری اسکورت میکنند و در آنجا اهالی ده او مل اجتماع کرده و خواستار زمین خود میگردند، خوانان او مل میگویند: زمین از آن کسی است که در آن میکارند.

دهقانان چمان (گیلان) زمین خود را میخواهند

ده "چمان" در دو کیلومتری نکا (مازندران) واقع شده است. مالک بزرگ این ده ۲۰۰ هکتار زمین دارد که در زمان رژیم طاغوتی این زمینها را بزور از دهقانان گرفته است. دهقانان میگویند ما انقلاب کردیم که حق خود را بگیریم و میخواهیم این زمین را بین خود تقسیم کنیم. مالک که مردی بانفوذ است از کمیته نکا چند نفر مسلح فرستاده تا نگذارند کشا ورزان زمین را بین خود تقسیم کنند. کمیته میگوید چون زمینهای مالک مکانیزه شده است نمی توانیم به شما بدهیم. اکنون کمیته در محل مستقر شده و از تقسیم زمین بیس دهقانان جلوگیری می نماید. کشا ورزان میگویند ما زمین خود را می خواهیم، زمین مال کشا ورز است نه مال ارباب.

خواست دهقانان رباط (مازندران) بر حق است

ده رباط در ۱۲ کیلومتری شهرستان بهشهر واقع گردیده، این ده در دامنه جنگل قرار دارد و جاده تهران - مشهد از کنار آن میگذرد. سالها قبل رضاخان زمینهای دهقانان را غصب و آنها را بنام خود کرده بود. شاه سابق بعضی از این زمینها را بین ده علمدار رخل، و ده خلیل محله و رباط تقسیم کرد و دهقانان سال به سال به اقتساط پول آن را می پرداختند. بعد از آن رژیم سابق شده پهلوی به ایمن عنوان دره میخواهیم در اینجا شرکت زراعی کرده کنیم، زمینها را از دست کشا ورزان گرفت. موسسی خان اشرفی نماینده مجلس شورای

ملی که فردی بانفوذ و سرمایه دار بود با همکاری رژیم و چند نفر از نوکران دربار پهلوی زمینها را بین خود تقسیم کردند. لیکن دهقانان از زمینهای خود بیرون نرفتند و به مبارزه خود علیه رژیم ادامه دادند و همه روزه ژاندارم از بهشهر برای سرکوبی کشا ورزان بی دفاع به این محل فرستاده میشد. دهقانان در این مبارزه خود با رژیم طاغوت برای حفظ زمین هایشان عکشته دادند.

پس از بهیروزری رسیدن انقلاب، دهقانان اقدام به بازپس گرفتن زمینهای خود کردند، ولی فئودالهای بزرگ خلیل محله

به حالت مغروریه و نیمه کاره درآمده. حال که انقلاب شکوهمند خلق ایران به ثمر رسیده، ماهم که در این انقلاب سهمی داشته ایم امضاء کنندگان این نامه و اکثر قریب به اتفاق این اهالی مصر از دولت انقلابی و رهبر عالیقدر انقلابی و مرجع عالیقدر شیعه آیت الله شریعتمداری و مقامها و ادارات مسئول خواهانیم که به خواستهای حقه ما ولویت قائل شده و به فوری برآورده نمایند: ۱- احداث و اسفالت راه مهربان به جمال آباد و جمال آباد به هریس ۲- ایجاد برق، ایجاد لوله کشی آب و لایروبی قنات، روستا. ۳- لغو کلیه بدهی و دیون روستائیان به بانکها، شرکتهای تعاونی و ربا خواران محلی. ۴- کمک برای حفراهای عمیق و ایجاد نهرهای آبیاری و سد بندی رودخانه، جهت استفاده از آب آن برای آبیاری روستاهای اطراف. ۵- دادن وام بدون بهره جهت پیشرفت کشا ورزی و تولیدات و دامداری، گذاشتن تراکتور و بذر و وسائل کشا ورزی در اختیار روستائیان و ایجاد کارگاههای مکانیکی و تخصصی برای روستائیان.

۶- احداث مدرسه راهنمایی و مدرسه دخترانه و استفاده از معلمین بومی جهت تدریس. ۷- ایجاد فروشگاه تعاونی که در آن علاوه بر مایحتاج روستائیان، مصالح اولیه قالی بافی بدون سود در اختیار قالی بافان گذاشته شود. ۸- ایجاد درمانگاه و استفاده از بیمه درمانی مجانی برای همه روستائیان.

۹- ایجاد کارخانه در روستا به خاطر از بین بردن بیکاری فصلی ما معتقدیم که خواستهای کشا ورزان قریه جمال آباد بحق است و از دولت و مراجع ذیصلاح میخواهیم که به این خواستها پاسخ مثبت دهند تا قدمی در راه رفاه زحمتکش روستائی و بهبود تولیدات ملی برداشته شود.

و علمدار رخل بانفوذی که در کمیته ها داشتند حاضر به پس دادن زمین های دهقانان نبودند و بین مردم وجیره خواران فئودالهای خلیل محله و علمدار رخل با اسلحه سرد و گرم زد و خورد بوجود آمد که چندین نفر زخمی و یک کشته بجای گذارد کمیته به شهر که از بر قدرت ترسین کمیته های استان مازندران است برای خاموش کردن توطئه به بازماندگان رژیم سابق به آنجا رفته و بین مردم سه محل، شورا کمی تشکیل میدهند که این زمینها باید در اختیار کمیته و افراد محل باشد تا دولت بخواست بحق کشا ورزان رباط رسیدگی نماید.

دهقانان رباط مصرا خواستار آنند که زمینهای غصب شده شان به آنها بازگردانده شود و کمیته هم به این امر کمک کند و جلسوی فئودالها بیستد.

خوشحال هستند و در هم برهم بودن محیط کارخانه را به رخ کارگران می کشند که: "ببینید انقلاب شما تولید را به کجا کشانده؟" نقش عوامل شناخته شده ساواک و گردانندگان کارخانه هم، این است که در بین کارگران میگردند و آنها را به یکدیگر بدبین کرده و سعی دارند که اکثریت

کارکنان کارخانه با هم متحد و متشکل نشوند، کارخانه یک "شوری کارگران" دارد ولی صاحبان و گردانندگان کارخانه سعی میکنند کارگران را نسبت به آن بدبین و مایوس کرده و ثابت کنند که:

اینها نمی توانند برای کارگران کاری انجام دهند، حتی در صد جلب چند نفر از اعضا این شورا نیز که فقط به فکر منافع شخصی خود هستند برآمده اند، به عنوان مثال، به ۲ نفر از آنان بدون اضافه کار کردن، ۱۰ ساعت اضافه کار تعلق گرفته است. افراد معدودی هم، در کارخانه وجود دارند که با طرح شعارهای نادرست و گذاشتن خطهای انحرافی، از خواستهای بحق کارگران به نفع خود سوء استفاده کرده و سعی میکنند بخشهایی از کارخانه را به اعتصاب بکشانند، بطوریکه در مدت دوسه ماهیکه کارخانه داغ بوده، دوهفته آنرا در اعتصاب و کم کاری گذرانده، این افراد، از نظر کارگران و کارمندان کم و بیش شناخته شده هستند و در بین توده کارگران پشتیبان چندانی ندارند.

خواستهای کارگران:

خواست اصلی کارگران، افزایش مزد است. صاحبان کارخانه در جواب میگویند زمانی که دولت میزان حداقل و حداکثر حقوق کارگران را تثبیت کرد، ما هم مطابق "قانون" رفتار خواهیم کرد. خواست بعدی کارگران، داشتن مسکن است و بالاخره، کارگران خواستار رفع تبعیض هستند، بدین معنی که میخواهند در زای اضافه کار کردن به آنان حقوق اضافه کاری پرداخت شود. لازم به یادآوری است که میزان کار را که کنتراستی می نامند، کارفرما تعیین میکند.

لایحه مطبوعات

بقیه از صفحه اول
گفتیم عکس العملی شتابزده، چه‌اولاً هنوز قانون اساسی تدوین، انتشار و تصویب نشده و لذا حقوق و آزادی‌های اساسی خلق روشن نگردیده و از اینرو هیچ نوع لایحه‌ای در زمینه حقوق و آزادی‌های خلق نمیتواند قابل بحث و تصویب باشد و ثانیاً، تدوین لایحه مطبوعات، طبق چهارچوبی که آقای نخست وزیر برای وظایف دولتشان تعیین کرده‌اند، از وظایف دولت موقت خارج بوده است.

از اینروست که ما تدوین و انتشار این لایحه را یک عکس‌العمل شتابزده و عبور و کراتیک نسبت به یک مسئله سیاسی میدانیم که راه حلش اولاً قانونی نیست بلکه سیاسی است، ثانیاً از طریق محدود کردن آزادی‌ها نیست بلکه از طریق بسط آزادی برای مبارزه سیاسی با نظرات و نیروهای مخالف انقلاب است.

این برخورد محدودکننده‌ی آزادی‌ها برای حل مسئله سیاسی مبارزه با مخالفین انقلاب، در سراسر لایحه پیشنهادی منبیلوراست.

ما در اینجا از بررسی نکته به نکته‌ی این لایحه صرف نظر میکنیم و تنها به ذکر سه کمبود اساسی آن میپردازیم:

۱- در زمینه حقوق و آزادی‌های خلق: لایحه به شکل‌های مختلف این حقوق را محدود میکند، مثلاً شروط مربوط به "تقوای سیاسی" و "ملاحیت اخلاقی" صاحب امتیاز، "ملاحیت علمی" مدیرمسئول، نوشتن اسم آخر سرمقاله، و اساساً خود مسئله امتیاز گرفتن به نوعی که در لایحه مطرح شده است، چه نشر آزادانه‌ی افکار حق مردم است و دولت تنها برای جلوگیری از نفوذ عمال دشمن و جاسوسان خارجی در مطبوعات کشور، حق دارداطلاعات اولیه‌ی را در مورد وضع اداری و مالی نشریه داشته باشد.

۲- در زمینه اختیارات دولت: لایحه به اشکال مختلف چنان اختیاراتی را برای دولت (و عمدتاً برای وزیر مربوطه) قائل میشود که متناقض و محدودکننده‌ی حقوق و آزادی‌های خلق است، مانند حق دادن امتیاز، حق لغو امتیاز، توقیف نشریه، تعیین هیئت متصفه و غیره. اینها یا حقوقی مربوط به خلق اند. اما...

راه پرافتخار حزب...

بقیه از صفحه هشتم
حزب کمونیست ایران

کنگره اول در اوج انقلاب گیلان در بندرانزلی با شرکت ۲۰۰۰ نفر عضو و طرفدار تشکیل گردید.

حزب کمونیست در جنبش جنگل و تشکیل حکومت انقلابی در گیلان که به ابتکار حزب کمونیست و با شرکت نمایندگان بورژوازی ملی تشکیل یافت و اولین حکومت ملی و خلقی در تمام طول تاریخ ایران بود، نقش اساسی را داشت. بر اساس این سیاست درست حزب کمونیست ایران در پیشبرد انقلاب از طریق تکیه به دوعامل اساسی یعنی مبارزه مسلحانه و جنبه واحد طبقه کارگر ایران توسط حزب خود قادر شد برای اولین بار قدرت سیاسی را در اتحاد با طبقه کارگر و اقشار انقلابی دیگر در منطقه‌ی ایران بکف آورد. این نمونه در تاریخ مبارزات طبقه کارگر و انقلاب ایران، دارای اهمیت تاریخی است. حزب کمونیست ایران بعزت پافشاری روی اصول مارکسیستی - لنینیستی و جمع‌بندی از تجرب خود قادر شد در طول زندگی خویش، انحرافات سیاسی مختلف از راست و "چپ" را افشا و طرد نماید. حزب قادر گردید و جریان انحرافی بزرگ را در هم شکند: اولی - انحراف اپورتونیستی "چپی" بود که مرحله انقلاب ایران را سوسیالیستی ارزیابی کرد و در نتیجه تشکیل جبهه واحد با بورژوازی ملی را دچار شکست نمود. انحراف دوم، انحراف اپورتونیستی راستی بود که رضاشاه را نماینده بورژوازی و کودتای او را "ملی" ارزیابی نمود و در نتیجه لزوم پشتیبانی از او را تبلیغ میکرد. حزب از طریق مبارزه با هر دو انحراف، مشی سیاسی خود را دقیق تر نموده و آبدیده تر گردید.

پس از کنگره اول، حزب کمونیست موفق شد بر اساس تصمیم کنگره و اعزام عده‌ای به ایالت‌های مختلف فعالیت تشکیلاتی خود را توسعه دهد. کمیته‌های انقلابی در تبریز و نقاط دیگر آذربایجان تشکیل شدند. در دوران انقلاب گیلان علاوه بر تشکیلات مختلفی که حزب در گیلان، سپس در تبریز وجود آورده بود، در تهران و خراسان نیز فعالیت مخفی حزب وجود داشت.

رنجبر

رویدادهای افغانستان

بقیه از صفحه هشتم

* پاریس - خبرگزاری فرانسه - ۵۸/۳/۱۸

"برهان الدین ربانی محمد یوسف دبیرکل جنبش اسلامی افغانستان دو صاحب‌های که متن آن دیروز در نشریه عربی زبان پاریس (المستقبل) بچاپ رسید صریحاً گفت که در نبردها و آشوب‌های اخیر شهر هرات در افغانستان بیش از سیصد نفر و کارکنان روسی بقتل رسیده‌اند. این عده در سرکوبی جنبش مسلمانان به ارتش دولتی افغان کمک میکردند. دبیرکل جنبش اسلامی افغانستان در این مصاحبه خاطر نشان ساخت که اگر

ایران بود. بعداً ز شکست انقلاب گیلان، حزب کمونیست شروع به سازماندهی مخفی کرد و توجه خود را بسازماندهی در شهرها نموده و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به تهران انتقال یافت.

پیشرفت روز افزون حزب کمونیست، رضاخان را که در حدود شالوده ریزی حکومت دیکتاتوری خود بود بوحشت انداخت و بمجمرد اینک موقعیتش تثبیت شد، کمونیست‌ها را هدف حمله خود قرار داد. اولی - یورش پلیس رضاخان به سازمانهای حزب، از تاجگذاری او در ۱۳۰۴ شروع گردید. از این تاریخ حزب زیر فشار دائمی پلیس رضاخان قرار گرفت و کمونیست‌ها تحت تعقیب مداوم پلیس بودند.

با تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست ایران (کنگره ارومیه) در سال ۱۳۰۶، دوره دوم فعالیت حزب آغاز میگردد. کنگره دوم حزب کمونیست ایران موفق به تحلیل صحیح اوضاع جهان و ایران شد. خطوط اصلی سیاست انگلستان در ایران را روشن ساخت و خط مشی اساسی خود را تعیین نمود. این کنگره با برخوردی عمیق به فعالیت‌های چندساله حزب در بسیاری از مسائل اشتباهات خود را بازشناخت و مشی صحیح در پیش گذارد. کنگره توانست وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی نسبتاً محکمی بوجود آورد. هما‌نطور که از تره‌های آن نتیجه میشود، حزب قادر شد مرحله انقلاب، نیروی عمده انقلاب

دولت شوروی در همان زمان به کشتن اسن سیمدنفرازا تابع خود توسط مسلمانان اعتراضی نکرد، این امر دلیل آن نیست که این واقعه صورت نگرفته باشد.

بگفته برهان الدین کلیه نظامیان، افسران و کارشناسان شوروی بلافاصله پس از این واقعه شهر هرات و سایر شهرهای افغانستان را ترک کرده و به کابل رفتند و بدستور مسکو خا نواده‌های آنها به شوروی برده شدند.

رهبر جنبش اسلامی همچنین خاطر نشان ساخت که اگر شوروی میخواست و میتوانست از افغانستان بسازد، ملت افغان آنچنان درسی به شوروی خواهد داد که هرگز فراموش نشود.

* تهران - خبرگزاری فرانسه - ۵۸/۳/۱۹

"شیخ محمد آصف محسنی رهبر حزب حرکت اسلامی افغانستان که در حال حاضر در ایران بسر میبرد امروز تا کید کرد که هشتاد درصد از مناطق روستایی افغانستان تحت کنترل چریک‌های مسلمان مخالف با رژیم نور محمد تره‌کی قرار دارد.

شیخ محمد آصف محسنی تصریح کرد که چریک‌ها هم‌اکنون عملیات خود را علیه شهرهای که هنوز تحت کنترل ارتش افغانستان است گسترش داده‌اند و در منطقه مرکزی، عملیات چریک‌ها تا فذترو واقع است. وی افزود که شهر هرات واقع در ۶۵۰ کیلومتری غرب کابل و ۱۳۰ کیلومتری مرزهای ایران بطور کامل در محاصره چریک‌ها قرار گرفته و ارتباطی با جهان خارج ندارد. شیخ محسنی ادامه داد که چریک‌ها بطور مداوم از پایگاه "دوشنبه" واقع در ۲۵۰ کیلومتری هرات مورد حمله قرار میگیرند. رهبر حزب حرکت اسلامی افغانستان ضمن تأکید گشته شدن تعداد زیادی از افراد شوروی در هرات، افزود تاکنون صدها تن از افراد نظامی و غیرنظامی شوروی در سراسر افغانستان کشته شده‌اند. وی در پایان اضافه کرد که اطمینان دارد رژیم نور محمد تره‌کی در آینه‌ی بسیا رزیدیک سقوط خواهد کرد.

ملی شدن بانکها گامی...

بقیه از صفحه اول

و "تعاونی" خویش به زنجیر میکشیدند، سرمایه داران ملی و کسبه خرده پا را به ورشکستگی می کشاندند. سرمایه عظیمی که از ملی شدن بانکها نصیب خلق می گردد، باید در درجه اول در راه بهبود وضع زحمتکشان و حل مسائل معیشتی آنان بکار برده شود. باید بدهکاری‌های کارگران به بانک‌هایی که به منظور "رفاه" کارگران تشکیل شده بود به آنان بخشیده شوند. باید کلیه قرض‌های دهقانان به بانکها که بنام "تعاون خون" آنها را می‌مکند، لغو شوند. این عمل به رشد و شکوفائی صنعت و کشاورزی کمک قابل توجهی می‌کند. سرمایه ملی شده بانکها باید در خدمت بسط و گسترش صنایع و کشاورزی ملی بکار گرفته شوند. ملی کردن بانک‌های سراسر کشور قدم آخردر بریدن نفوذ امپریالیست‌ها از ایران نیست بلکه گامی است نخستین در این راه. گام بعدی باید بیرون راندن سرمایه‌های امپریالیستی از رشته‌های مختلف اقتصاد کشور باشد.

از این به بعد، بانک‌های ملی شده دو وظیفه دارند:

۱- کمک به رشد تولیدات ملی و جلوگیری از نفوذ و غارت مالی امپریالیست‌ها.
۲- کمک به رفاه خلق، بویژه کارگران و دهقانان برای تامین مایحتاج زندگی و تولیدشان.

تنها با انجام این دو وظیفه است که بانک‌های ملی شده در واقعیت امر، ملی و در خدمت ملت و اکثریت خواهند بود، وگرنه با حفظ ظاهر "ملی" به موسسات بهره‌کش و ستمگر تبدیل خواهند شد.

ملی شدن بانکها یک پیروزی و یک دستاورد انقلاب است. آنرا گرامی میداریم و امیدواریم در این میان به وضع رفاهی کارکنان زحمتکش بانکها نیز توجه شود تا آنان با شورو شوق بیشتری در خدمت سازندگی ملی قرار گیرند.

بیاد مبارزات خونین...

توقیف نشریه، تعیین هیئت منصفه و غیره. اینها یا حقوقی مربوط به خلق اندیا مسائلی مربوط به دادگستری (در صورت وقوع جرائم) و نه مربوط به قوه مجریه.

۳- معیارهای عام و گنگ و غیر سیاسی برای تعیین و تشخیص درست از نادرست: مانند اینکه مطالب نباید متضاد با احکام واضح و اساسی دین اسلام و مضر به انقلاب اسلامی باشد که جا را برای تفسیر بازمی گذارد، تفسیری که میتواند نشریه‌ای را با خاطر درج مقاله‌ای در زمینه تکامل انسان، از اجساد مشترک میمونهای اولیه و انسان، و یا درج مطلبی را در زمینه لزوم لغو مالکیت خصوصی، مورد توقیف قرار دهد، و یا جرائم گنگی چون "توهین"، "افترا" و غیره

ما معتقدیم که معیار رومرز میان درست و نادرست یک مسئله سیاسی است که باید دقیق و روشن باشد تا نه جایی برای سوء استفاده عناصرد آزادی خلق با زگذا ردونه موجب هرج و مرج و ایجا دزمینه مناسب برای فعالیت عناصردشمن گردد.

با توجه به کمبودهای فوق، لایحه کنونی در اوضاع سیاسی فعلی یک راه حل نادرست با خلط محدود کننده آزادیهای خلق برای حل یک مسئله سیاسی است.

در اوضاع کنونی ما مواجه با یک محیط آزادیهای وسیع سیاسی شکوفائی بزرگ سیاسی مردم، که یک عامل بزرگ مثبت در تقویت و پاسداری از انقلاب است. از سوی دیگر با حرکات مخالف انقلاب اسلامی تحت پرچم کاذب "آزادی خواهی" و سوء استفاده از این آزادی موجود مواجه هستیم، بعلاوه دستگاههای دولتی هنوز از عناصر بوروکرات ضد مردمی و ضد آزادی برای خلق تصفیه نشده اند و حرکات سرسختان دست راستی نیز موجود است. یعنی ما با عوامل منفی مخالف انقلاب و عامل مثبت آزادی خلق و فعالیت وسیع سیاسی اورور و هستیم.

ما معتقدیم که تنها راه صحیح مبارزه با عامل منفی (یعنی کارزار

حزب در حین، سپس در تریز وجود آورده بود، در تهران و خراسان نیز فعالیت مخفی حزب وجود داشت، در این دوره حزب موفق به تشکیل اتحادیه‌های کارگری و ارتش مسلح در گیلان گردید. تعداد اعضاء اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب در حدود ۴۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. همچنین در خرداد ۱۳۰۰ حزب موفق شد "شورای دهقانان جنگل" را بعنوان اتحادیه دهقانی دولت انقلابی گیلان به رهبری حیدر عموا و غلی تشکیل دهد و صفوف ارتش انقلابی را استحکام بخشد. این شوراها، اولین تشکیلات واقعی دهقانی در تاریخ میهن ما و ارتش فوق نیز و اولین ارتش ملی انقلابی در تاریخ

مخالفت با انقلاب، بی‌سجعا مل مثبت، (یعنی بسط آزادی برای خلق) و گسترش مبارزه سیاسی او علیه این کارزار تبلیغاتی وسیع مخالف انقلاب اسلامی است. این است راه صحیح مسئله سیاسی کنونی و نه محدود کردن آزادیهای خلق (چنانکه این لایحه انجام میدهد) برای مبارزه با عوامل مخالف انقلاب.

مسئله سیاسی، مسئله‌ای مربوط به توده‌های وسیع خلق است، باید به اکثریت اعتماد داشت، و وسیع ترین آزادیها را برای فعالیت سیاسی اوتامین و حفظ کرد، به توده‌های وسیع کمک کرد که متشکل شوند، سطح آگاهی سیاسی خود را بالا ببرد و دست به مبارزه وسیع توده‌ای با افکار و نظرات نادرست مخالف انقلاب زنند. تنها در این صورت است که عناصرد نظرات مخالف انقلاب منفرد نخواهند شد، و گرنه محدود کردن آزادی برای خلق موجب تضعیف نیروی وی و رشد نیروی خصم خواهد گردید.

خواست توده‌های وسیع خلق داشتن آزادیهای وسیع برای رشد آگاهی خود، مبارزه با ضد انقلاب و نظرات انحرافی و خدمت به ادا مه و تعمیق انقلاب است.

هر لایحه مطبوعاتی باید به این خواست جواب گوید و به اکثریت خلق و به امرا دمسعه انقلاب خدمت کند.

نتیجه میشود، حزب قادر شد مرحله انقلاب، نیروی عمده انقلاب نیروهای محرکه انقلاب، راه قهر آمیز مبارزه تحت رهبری حزب برای کسب قدرت حاکمه و اهمیت اتحاد کارگران و دهقانان، حل صحیح مسئله ملی و مبارزه علیه اپورتونیسیم و فرمیسم در درون حزب را تا اندازه زیادی بازشناسد.

پس از کنگره دوم، حزب موفق شد تا زمانهای خود را در بعضی از نقاط کشور گسترش داده و تقویت نماید و یکا در میان جوانان، دهقانان، ارتش و زنان توجه بیشتری نمود و فعالیتهای خود را در میان کارگران نفت جنوب، اصفهان، خراسان، گیلان و همچنین در خارج از کشور با کارانتشاراتی گسترش داد.

در ۱۷ خرداد ۱۳۱۰ پس از تصویب قانون ننگین ضد کمونیستی توسط رژیم رضاخان، پلیس به سازمان حزب یورش برد و اکثر اعضاء کشته مرکزی زندانی شدند و بدنبال آن سازمان حزب در ایران تحت پیگردنا شیستی حکومت رضاخان متلاشی گردید.

بدین ترتیب طبقه کارگر ایران از وجود ستاد رهبری کننده خود محروم شد و این محرومیت تا امروز که حدود نیم قرن از آن می گذرد ادا مه یافت. اگرچه برای دوره‌ای، طبقه کارگر بعلت فقدان حزب راستین کمونیست، ناگزیر به گرد حزب چپ نمایی اصلاح طلب توده جمع شد، ولی اینک دیگر سالهاست که طبقه کارگر و پیشروان آن توده‌های وسیع خلق، به این اشتباه تاریخی پی برده و با شناخت ماهیت این حزب و تحارب تلخ و گران که از سیاستهای خائنه و عمل ضد خلقیشان دارند، برای ایجا دستا در ز مننده خود، حزب کمونیست ایران مبارزه میکنند و یقینا طبقه کارگر قهرمان و آگاه ایران که بر چنین گنجینه‌های از تحارب مبارزاتی و آگاهی بالایی سیاسی متکی است، قادر خواهد بود با رد دیگر حزب سیاسی خود را برای ادا مه انقلاب تا پیروزی نهائی و رهائی کامل ملی و طبقاتی، بوجود آورد.

پایان اطلاعات کرد که اطمینان دارد رژیم نور محمد تره کی در آینه بسیار نزدیک سقوط خواهد کرد. محافل نزدیک به شیخ محسنی در تهران و قم معتقدند که دخالت شوروی در افغانستان، بصورت ویتنامی کردن جنگ این کشور در آمده و این امر با سخ شدید تمام کشورهای اسلامی را بر خواهد انگیزد.

محافل مذکور سپس کشورهای اسلامی و بویژه ایران را از اینکه هیچگونه کمک معنوی و نظامی به آرمان مسلمانان افغانستان که در رژیم تره کی بیش از یکصد هزار کشته داده اند نمیکنند، مورد سرزنش قرار داد.

* مجله نیوزویک (۱۱ ژوئن ۱۹۷۹)، در گزارشی تحت عنوان "مرداب افغانی مسکو" از قول حکمتیار رهبر چریکها مینویسد: "خارجیان، هرگز عبرت نمیگیرند. اینبار روسها هستند. بزودی مدارس را که به هر کسی که بخواد مالکمان باشد تعلیم میدهیم.

حکمتیار در مورد فاجعه قصبه کوچکی بنام اسدآباد میگوید "ارتش بزنان گفت به مسجد بروند و از مردان خواست برای گوش دادن به سخنرانی استادان را بآنها بروند. وقتی بخارج شهر رسیدند همه را کشتند، (تمام کسانی را که بالاتر از چهارده سال داشتند). بدترین فحش امروز در افغانستان اینست که به کسی بگویند پسر روسی".

گزارشگران روس روزنامه در آخر سه راه را برای روسها ممکن میداند: (۱) خود را کنار بکشند و بگذارند مردم حسابشان را با رژیم تره کی تصفیه کنند و رژیم دلقوا هشان را که حکومت اسلامی است تشکیل دهند. (۲) بک کودتای دیگر ترتیب دهند و یک نفر از شورشیان را که روسها بیشتر قبول دارند، با تره کی عوض کنند، (۳) در افغانستان مستقیما ارتش خود را وارد کنند. گزارشگر معتقد است که راه اول عاقلانه ترین راه است چرا که در حالت دوم مردم آنقدر از شوروی متنفرند که هیچ دولت وابسته به روسیه را قبول

بیاد مبارزات خونین...

بقیه از صفحه سوم

و پلیس، صدها تن از فعالین کارگری را دستگیر و به سیاهالها روانه کردند.

علیرغم سرکوب وحشیانه کارگران اعتصابی، دولت ضد خلقی شاه ناگزیر از تن دادن به خواستهای عادلانه کارگران مبنی بر اضافه دستمزد گردید.

اعتصاب و مقاومت دلاورانه کارگران کوره پزخانه هسا، در ۲۳ خرداد ۱۳۳۸، بخشی از مبارزات طبقه کارگر ایران بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد دو خیانت و فرار رهبری حزب توده و محروم بودن کارگران از ستاد رهبری کننده، همچنان به مقاومت و مبارزه خود ادامه می داد.

اینک پس از گذشت ۲۰ سال از اعتصاب خونین کارگران کوره پزخانه هسا، در نخستین ماههای پس از پیروزی انقلاب، کارگران زحمتکش کوره پزخانه‌ها همچنان در بدترین شرایط بسر میبرند. آنها از ابتدائی ترین حقوق کارگری محروم بوده و شدیداً تحت استثمار قرار دارند. مبارزه آنان برای بهبود شرایط کار و تامین زندگی اولیه و انسانی همچنان ادامه دارد و ما در ماههای اخیر شاهد حرکات بحق اعتراضی آنان بوده ایم.

آنها، تنها با متشکل شدن در سندیکا‌های واقعی و سایر سازمانهای طبقاتی خود، مبارزه برای حقوق حقه شان و حفظ وحدت فشرده با انقلاب میهن است که میتوانند گامهای اولیه را در راه طولانی سعادت و رهائی خویش بردارند.

ندارد و راه حل سوم نیز جز شکست برای روسیه حاصلی ندارد زیرا افغانستان با چکسلواکی فترت دارد و در آخر می افزایش افغانستان یک کشور بزرگ کوهستانی است و از قبایلی تشکیل شده که ورزش مورد علاقه آنها شکار متها جمین است.

شوروی کشوری...

بقیه از صفحه هشتم
 حقوق ، حق مساوی در مورد تشکیل دولت ملی یا میل و اختیار خود در چارچوب یک کشور واحد متحد شوند. (لنین " درباره خودمختاری و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش") بر اساس همین نظریه بود که وقتی انقلاب سوسیالیستی در روسیه پیروز شد لنین به ملت های موجود در کشور تزاری حق تعیین سرنوشت را داد . نتیجه این شد که اکثریت قریب به اتفاق این ملت ها تحت رهبری احزاب کمونیست خودشان جمهوریهای تشکیل دادند و با هم متحد شدند . با این طریق ابتدا فدراسیون جمهوریهای شوروی بوجود آمد که چند سال بعد به کشور اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد .

حالا ببینیم در یک کشور سوسیالیستی به مسئله ملیت ها چطور باید برخورد شود . لنین در این باره میگوید " وحدت نهائی کلیه ملت های جهان اجتناب ناپذیر است ولی این وحدت تنها میتواند با گذشتن از یک مرحله تکاملی که نتیجه اش آزادی کلیه ملل تحت ستم جهان است بانجام برسد . بعد از آن استالین تاکید کرده : " لنین هیچوقت نگفت که باید قبل از پیروزی سوسیالیسم در سرتاسر جهان تفاهت های ملی از بین بروند و زبان های ملیتهای مختلف بیک زبان مشترک مبدل شوند . بلکه بعکس لنین گفت که تفاهت های ملی و دولتی در میان ملت ها و کشورهای نامتدتها طولانی بعد از تشکیل دولت های کارگری در سرتاسر جهان نیز وجود خواهد داشت . " استالین اضافه میکند که " پیروزی سوسیالیسم شرایط لازم را برای شکوفائی ملت های که سابقا تحت ستم امپریالیسم روسیه تزاری بوده اند فراهم میکند (استالین : مسئله ملی و لنینیسم) از همین دیدگاه بود که در دوران حیات لنین و استالین دولت شوروی کوشید تا تمام شرایط لازم را برای شکوفائی ملت های ستمدیده روسیه فراهم نماید . اما ببینیم دارودسته برزنف - کاسیگین به این مسئله چگونه برخورد کرده اند . اول اینکه آنها تعریف استالین از " ملت " را رد کرده اند . یکی از اصطلاح شعوری دانهای این دارودسته بنام آقای کالتاچیان میگوید : ملت یک پدیده اجتماعی - تاریخی است که در دوران سرمایه داری به جامعه ای پایدار تبدیل گردید . مشخصات اصلی آن اشتراک سرزمین ، زبان و وابستگی اقتصادی مردم آن بیکدیگر میباشد . (نقل از نشریه فیلسوفسکی ناکی - شماره ۵ سال ۱۹۶۴) دارودسته برزنف - کاسیگین با این طریق مسئله اشتراک " خصوصیات روحی " (مذهب آداب و رسوم - سنتها و غیره) را نادیده گرفته و ادعا میکنند که تمام خصوصیات یک ملت بجز زبان مشترک همراه با سرمایه داری بوجود آمده و بنا بر این دولت سوسیالیستی میتواند از بین بردن ملیت ها را در دستور کار خود قرار دهد . برزنف در کنگره ۲۴ حزب شوروی در سال ۱۳۵۰ ادعا کرد که : " در طی سالهای ساختمان سوسیالیسم در کشور ما یک جامعه انسانی جدید پدیدار شده است این پدیده جدید خلق شوروی است " (تکیه از ماست) بر اساس قانون اساسی جدید روسیه در شناسنامه های مردم شوروی مسئله ملیت بکلی حذف شده است . بدین طریق از نظر این خائنین بسه سوسیالیسم دیگر مسئله خلق های شوروی مربوط به گذشته است . نتیجه این طرز تفکر و سیاست ناشی از آن چه بوده ؟

با زنگست ستم ملی به شوروی . باین نمونه ها توجه کنید : بر طبق آمار رسمی شوروی در سال ۱۳۴۹ بیش از ۳۹۰۰۰۰ نفر از مردم جمهوری " مولداویا " یعنی ۱۴/۶ درصد کلیه افراد این ملیت توسط دولت در نقاط دیگر شوروی پراکنده شده اند در اوکراین تعداد افراد پراکنده شده به ۵ میلیون نفر یعنی ۱۳/۴ کسب جمعیت آن میرسد . تعداد ملیتهای شوروی بر طبق گفته خود شوروی ها (نقل از کتاب " مسائل شعوریک تشکیل و تکامل دولت چندین ملیتی شوروی ۷۳ ") هر سال از سال قبل کمتر شده است بین سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۳۸ تعداد ملیتهای شوروی از ۱۲۶ به ۱۱۹ تقلیل پیدا کرده یعنی هفت ملیت ظاهرا از بین رفته اند . افرادی

رویدادهای جهان



بدفاع از کامبوج قهرمان بر خیزیم

اخیرا در جلسه تدارکسی کنفرانس کشورهای غیرمتعهده نماینده ویتنام با فشاری نمود که نماینده واقعی کامبوج فرستاده دارودسته " هنگ سامرین " (که ساخته و پرداخته و مزبور ویتنام میباشد) است و نه فرستاده دولت انقلابی کامبوج رهبری پل پت . در عین حال ویتنام اعلام کرده که هر قطعه ای از خاک در کنفرانس در مورد کامبوج مطرح شود رد خواهد کرد . واقعیت امر چیست و چرا دو ابرقدرت آمریکا و روسیه و متحدینشان این چنین از دولت انقلابی کامبوج متنفرند ؟ امپریالیسم آمریکا پنج سال (۱۹۷۵-۱۹۷۰) به سرکوب و بمباران وسیع علیه این خلق کوچک ولی مبارز دست زد و جنایات هولناکی را در این کشور مرتکب شد . سوسیال امپریالیسم شوروی نیز که خود را " متحد طبیعی خلق های جهان " میدانند ، در این مدت رژیم دست نشانده لون نول را برسمیت شناخته و از او حمایت کرد . بعد از پیروزی انقلاب در کامبوج نیز دو ابر قدرت دست از تئانی بر علیه خلق کامبوج و تبلیغات مسموم بر علیه دولت انقلابی ، حزب کمونیست و رهبری آن پل پت برنداشتند .

کی سینجر که دستش تا آرنج به خون میلونها نفر آغشته بود ، یکبار " هوادار " حقوق بشر شد و تخلیه پنوم پن را از طرف دولت کامبوج دموکراتیک ، برآه انداختن حمام خون و تخلیه اجباری خواند . مگ گاورن ، نماینده با اصطلاح جناح لیبرال امپریالیستهای امریکائی ، حتی پیشنهاد کرد که یک خبری بین المللی جهت دخالت در کامبوج و سرنگونی دولت انقلابی این کشور تاسیس گردد . دستگاه های تبلیغاتی ابرقدرت شوروی نیز در همین هنگام شروع به پخش شایعات در مه ، دستاه ، خف ها ،

همکاری جمعی توانست علیرغم بمباران شبانه روزی و مسموم کردن مزارع توسط رژیم لون نول و امپریالیستهای امریکائی از نظر غذایی خودکفائی بوجود آورد و بسیاری از وسائل و ابزار ما یحتاج مردم را از طریق همین سازمانها تهیه کند . این خلق دلاور تحت رهبری دولت انقلابی با ۴ تفنگ قدیمی که از دشمن گرفته بود جنگ را شروع کرد و با غنیمت گرفتن ۸۰ درصد سلاحهای خود از رادخانه دشمن ، امپریالیسم آمریکا را شکست داد . دولت انقلابی بعد از پیروزی نیز با بسیج توده های خلق و استکاء به نیروی آنها توانست نه تنها از محصولات کشاورزی و دامپروری ، بخصوص برنجی نیاز گردد بلکه مازاد محصولات خود را صادر نماید . شاید لازم به تذکر باشد که در بهار ۱۹۷۵ پنوم پن شهری قحطی زده و جنگ زده بود و بیش از ۳/۱ میلیون نفر جمعیت داشت . ۲/۵ میلیون نفر آنها بیمن سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۰ به این شهر هجوم آورده و تمام کسانسی بودند که دهکده هایشان بمباران و مزارع برنج آنها مسموم شده بود . در همین زمان روزانه ۳۰۰ نفر در شهر پنوم پن از گرسنگی میمردند . حزب کمونیست کامبوج که میدانست در صورت نرسیدن غذای مردم ، خدا انقلاب فرصت توطئه گری بدست خواهد آورد ، از طریق تخلیه پنوم پن اولامردم را به محلهای سکونت قبلی خود و مراکز غذائی رساند ثانیاً شبکه های جاسوسی را که " سیا " آمریکا و " کا ، گ ، ب ، " روسیه در طی ۵ سال جنگ آزادیبخش ایجاد نموده بودند در هم شکست . آنچه بعد از تخلیه در پنوم پن اتفاق افتاد صحت تاکتیک رهبری انقلاب را به ثبوت رساند ، زیرا پس از چند

ا بر قدرتها که بخاطر منافع غارتگرانه خویش و کسب آقایی بر جهان با استقلال کشورها و سیاست عدم اتکاب به نیروی خارجی مخالفتند با رهاسری نمودند و بطریق کودتا و ایجاد ارتش های از مزدوران رژیم سابق ویا عمال و جاسوسان خود ، کامبوج انقلابی را دوباره ب زیر سلطه خود درآوردند . این رابطه ابرقدرت شوروی که از طریق وابسته نمودن سیستم اقتصادی و نظامی ویتنام توسط قراردادهای مختلف ، دولت ویتنام را تابعی از سیاستهای تجا و زگرانه و توسعه طلبانه خود نموده بود ، کوشش بیشتری از طریق ویتنام برای بلغیدن کامبوج بخرچ داد .

امپریالیستهای روسی از طریق متحدین ویتنام میشان در عرض سه سال ۶ بار دست به کودتای نافرجام زدند . ویتنام در بهار و پائیز ۱۳۵۵ دوباره کامبوج لشکر کشی نمود که با مقاومت قهرمانانه خلق کامبوج روبرو گشته و با شکست مواجه گشت . از همین زمان هانوی تحت پرچم " تسریع سوسیالیستی کردن جامعه " حالت فوق العاده نظامی اعلام نمود و اقدامات جنگ آزادیبخش جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله میجنگیدند ، افراد ۱۶ تا ۲۵ ساله را به سربازخانه ها کشید و خدمت زیر پرچم را از ۳ سال به ۵ سال افزایش داد و بدین ترتیب ارتش د و میلیونی ویتنام را به ۶ میلیون نفر یعنی یک هشتم جمعیت ویتنام رساند تا تجا و زبزرگ خود به کامبوج انقلابی را تدارک ببیند .

" بالاخره در ۱۲ ذر ۱۳۵۷ ویتنام جبهه متحد ملی برای نجات کامبوج را برهبری جاسوس خود " هنگ سامرین " سرهم بندی کرد و خودشان یعنی روسیه ، ویتنام و آلمان شرقی آنرا برسمیت شناخته و دولت قانونی " کامبوج خواندند . بیست و دو روز بعد یعنی در ۴ دیمه ۱۳۵۷ تحت این پوشش تجا و زبزرگ کامبوج دمکراتیک را آغاز نمودند . برخلاف سخنان " نگوین دین ترین " در دیمه ۱۳۵۷ که اعلام مینمود : " ویتنام قادر است در عرض ۳۴ ساعت پنوم پن را تسخیر کند " و وزیر جنگ که گفت : " پیروزی ما حتمی است زیرا که از طرفداری و پشتیبانی وسیع بین المللی شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی

چندین ملیتی شوروی (۷۲) هزار سال از سان قبل کمتر شده است
بین سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۳۸ تعداد ملیتهای شوروی از ۱۲۶ به ۱۱۹
تقلیل پیدا کرده یعنی هفت ملیت ظاهرا از بین رفته اند. افرادی
که در سرزمینهای دیگر پراکنده میشوند بزودی " روسی " میشوند
طبق آمار دولت شوروی ۱۷ درصد از کسانی که از جمهوری ملداویا
رفته اند حتی زبان خود را به زبان روسی تغییر داده اند.
همزمان با نقل مکان اجباری مردم ملیتها از سرزمین های
خود، دولت شوروی عده کثیری از روسهای سفید را بعنوان مهاجر
به مرزوبوم آنها سرازیر کرده است. این افراد البته با دریافت
مقامهای حزبی و دولتی بانجا میروند تا تمام امور این سرزمینها
را در دست بگیرند.

در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) آقای ایوان دزیوبا عضو حزب اوکرایین
کتابی بنام " انترناسیونالیسم یا روسی کردن ؟ " انتشار داد. بر
طبق گفته او از ۱۲۷ نفر مدیران موسسات ساختمانی اوکرایین ۱۱ نفر
اهل اوکرایین و ۱۱۶ نفر اهل روسیه هستند. مختصرا اینگونه
سوسیال امپریالیسمهای شوروی از یکطرف سعی میکنند اقلیتهای
ملی شوروی را پراکنده کنند و از طرف دیگر میکوشند بقایای آنها
را با دیگر ملیتها مخلوط کنند و تحت تسلط روسهای سفید قرار
بدهند.

یکی دیگر از اقدامات سوسیال امپریالیستها تحریف تاریخ
ملیتهای شوروی است. در این مورد نمونه های بسیار زیادی وجود
دارد. مثلا در مورد یک شورش وسیع مردم قزاقستان علیه امپراطوری
تزاری که شامل ۱۰ سال مبارزه قهرمانانه آنها میشود (۱۸۴۷ -
۱۸۳۷) در کتاب " تاریخ جمهوری شوروی قزاقستان " که در زمان
استالین (۱۳۲۲) نوشته شده بود میخوانیم که این " جنبش
آزادبخش خلق قزاق علیه استعمارگران روسیه بود... و روحیه
مبارزه جوی خلق قزاق و عشق آنان را به آزادی بر و شنی نشان
داد و نشان داد که آنها باسانی حاضر نیستند از آزادی خود
دست بردارند " درباره همین جنبش در کتاب تاریخ جمهوری شوروی
قزاقستان که بعد از مرگ استالین نوشته شده (سال ۱۳۳۶) آمده
است " جنبش مزبور جنبشی ارتجاعی و فئودالی بود و هدفش این
بود که سیستم فئودالی را تقویت کرده قزاقستان را از روسیه
و خلق روسیه جدا کند " روشن است که هدف از این گونه تحریفها
در تاریخ ملیتها تضعیف روحیه ملی این خلقها و تقویت بندها
و وابستگی های این ملل روسهای سفید است.

یکی دیگر از کارهای سوسیال امپریالیستها اینست که سعی
میکنند زبان ملیتها را از بین ببرند. قبل از انقلاب سوسیالیستی
تقریبا تمام فعالیتهای آموزشی بزبان روسی بود. در سالهای بعد
از انقلاب و دوره لنین و استالین برای اصلاح این وضع تعداد بسیار
زیادی مدرسه در خاک شوروی ایجاد شد که هر کدام بزبان محلی ملیت
مربوطه تدریس میکردند. این وضع بعد از مرگ استالین و بحکومت
رسیدن دارودسته خروشچف - برژنف بکلی تغییر کرد. در سال ۱۳۳۷
در سرزمین کارلیانها کلیه مدارس بزبان محلی تعطیل شدند مدارس
بزبان محلی دولیت دیگر یعنی کاباردیان ها و بالکارها در سال
۱۳۴۵ باین سرنوشت دچار شدند در سال ۱۳۴۷ ملیت کالمیک بهمین
سرنوشت دچار شد. بطور کلی تعداد مدارس بزبان محلی در طی
سالهای اخیر در بسیاری نقاط دیگر شوروی بشدت کم شده است
(نقل از کتاب " موقعیت زبانهای اقلیتهای ملی در آموزش
و پرورش شوروی " نوشته ب

دیگر از ستمگریهای تزارها و
- کاسیگین بر ملیتهای تحت ستم
این سرزمینها و تبدیل کردن آن
سرزمین روسیه سفید است مثلا
جمهوری مولداویا را بیک باغ و
ین یعنی دارودسته برژنف
ی خراب کردن وضع اقتصادی
ه زائده هایی از اقتصاد
عنوان " تقسیم کار محلی "
بزرگ تولید انگشور

تیلیغاتی ابرقدرت شوروی نیز
در همین هنگام شروع به بخش
شایعاتی در مورد تجاوز و زخمیهای
سرخیه ویتنام و کشت و کشتار
مردم بیگناه و غارت و چپاول
آنها در این منطقه کردند.

علت تمام این خصومت
و دشمنی تنها و تنها این بود
که خلق قهرمان و حزب کمونیست
کا مپوچ بر علیه دوا بر قدرت
آمریکا و روسیه مبارزه میکرد
و حاضر به وابسته شدن نبود.
همانطور که ما موران امنیتی
رژیم لئون نول در تایلند بهر
مزدور رژیم سابق برای ساختن
دروغهای شاخدار رصد لارپاداش
میدادند، ابر قدرت شوروی
نیز از طریق برپا داشتن یک
کارزار بزرگ تبلیغاتی، افکار
عمومی را برای قبول تجاوزات
خود و متحدش ویتنام مهیا ساخت
اما واقعیت چیست؟

دولت انقلابی کا مپوچ
دموکراتیک در تمام مدت انقلاب
از اصل اتکاب به نیروی خود
پیروی نموده و در جنگ آزادیبخش
همپای مبارزه بر علیه امپریالیسم
و رژیم وابسته لئون نول،
در مناطق آزاد شده به توسعه
کشاورزی و دامپروری و ایجاد
کارگاهها و غیره برای تأمین
مایحتاج مردم و مبارزه
میپرداخت. در واقع دولت
انقلابی کا مپوچ با ایجاد سازمان

صحت تاکتیک رهبری انقلاب را به
ثبوت رساند، زیرا پس از چند
هفته جاسوسانی که در تدارک
حمله بعدی به نیروهای آزادیبخش
وتوده های مردم، انبار غذا و مهمات
تهیه دیده و خود را در آن مخفی نموده
بودند تا بموقع خارج شوند،
با تمام شدن آذوقه شان مجبور
شدند از سوراخهای خود بیرون
آمده و تسلیم شوند.

خلق قهرمان کا مپوچ به
رهبری حزب کمونیست، در طی سه
سال بعد از پیروزی، در زمینهای
مختلف به پیشرفت های چشمگیری
نایل آمد. مردم خود کشورشان
را اداره می نمودند، فرهنگ ملی
و مترقی بر پایه و اساس آداب
و رسوم ملی شکوفاکشت. تضادهای
بین مزدم توسط خود آنها رفع
می شد. عناصرا سدرات توسط شرکت
در کار تولیدی اصلاح کردند.
بطور کلی ۹۵ درصد مردم در شرایط
بسیار بهتری نسبت به رژیم دست
نشانده لئون نول زندگی میکردند
آنها که در قیل نه زمینی از خود
داشتند و نه کار رو مرتبا در قحطی و
گرستگی بسر میبردند و حتی مجبور
بودند فرزندان خود را بفروشند، در
جمهوری دمکراتیک کا مپوچ ارباب
خود و حاصل دسترنج خود شدند، فساد
و فحشاء از طریق آموزش سیاسی
ریشه کن گشت و پزشکی و دارودر دسترس
همگان قرار گرفت.

سبزیجات و توتون برای روسهای سفید تبدیل کرده اند. این
جمهوری از نظر میزان صنایع پائین ترین سطح را در شوروی داراست
تولید سرانه حیوانات در این جمهوری در سال ۱۹۷۱، ۳۳ در صد از سال
۱۹۱۲ یعنی دوره تزاری هم کمتر بود. آقای اوسوبالیف دبیر
اول کمیته مرکزی حزب قرقیزستان در گزارش خود اعلام کرده است
که " در ۱۶۷ مزرعه اشتراکی و دولتی جمهوری برنامه طرح ریزی
شده بمرحله انجام نرسیده است... وضع صنایع وحشتناک است...
و بسیاری از احتیاجات زحمتکشان بهیچوجه برآورده نمیشود...
خانه ها قدیمی و مخروبه هستند سازمانهای حزبی و ارگانهای
دولتی علاقه خیلی کمی به خدمات نشان میدهند و... " (نقل از
نشریه سوتیسکایا قرقیزیا " ، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۶) .

خلاصه کنیم : دارودسته برژنف - کاسیگین در زیر پرچم
" ایجاد کمونیسم " مشغول انجام همان کارهایی هستند که قرنها
پیشتر کاترین دوم فرمانش را داده بود، یعنی کوشش در از بین
بردن ملیتهای روسیه .
بقول مارکس : هیچ ملتی نمیتواند آزاد باشد اگر بر ملت
دیگری ستم کند. ملت روسیه سفید که وسیله ای برای ستمگری بر
خلقهای ستم دیده شوروی است خودش هم در بند سوسیال امپریالیسم
است .

و پشتیبانی وسیع بین المللی
شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی
بشورورداریم " ، تا پس از ۶ ماه
هنوز کا مپوچ قهرمان میجنگد
و خواب تجاوزگران را آشفته نموده
است. ویتنام در این جنگ دهها
هزار کشته داد و مجبور شد که پنجاه
هزار نفر دیگر از افراد ارتش خود
را وارد خاک کا مپوچ نماید.

امر خلق کا مپوچ بخاطر
عادلانه بودنش مورد پشتیبانی
تمام خلقهای جهان بوده و تجاوز
ریتنام علیه روسی سال مبارزه ضد
امپریالیستی اش محکوم است.
در جنبش غیر متعهد نیز تنها نماینده
دولت انقلابی کا مپوچ دمکراتیک
حق شرکت دارد. زیرا دولت انقلابی
کا مپوچ دمکراتیک در هیچ پیمان
نظامی شرکت ندارد و به هیچ یک
از دوا بر قدرت جهانی وابسته
نیست. پذیرفتن و ابقاء نماینده
کا مپوچ دمکراتیک در کنفرانس
کشورهای غیر متعهد، یک مبارزه
شخص و مهم علیه دوا بر قدرت و
بخاطر پاک کردن صفو این جنبش
از وابستگان و متعهدین به
قدرتهای امپریالیستی است.

منتشر شد:

کا مپوچیا گورستان تجاوزگران ویتنام

از انتشارات سازمان انقلابی
چاپ دوم خرداد ۱۳۵۸

سفرای ایران

بقیه از صفحه دوم
واقعیات مبارزه ملی و ضد
امپریالیستی ما با ماهیت
جهانخواری امپریالیستها
و نقشه ها و ابزارهای نفوذ
آنها آشنائی بیشتری پیدا
کنند تا بتوانند بر راستی
سفیران انقلاب اسلامی و
مدافعان قاطع و راستیمن
آرمانهای انقلاب پیروز کنند
مادر خارج از مرزها باشند.

راه پرافتخار حزب کمونیست را ادامه می دهیم

(بمناسبت پنجاه و نهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران)

پیشروانقلابی حزب "احتمایون - عامیون" ایران، با بریدن از آن حزب، دست به سازماندهی نوینی زدند و بدین ترتیب حزب عدالت بوحود آمد.

حزب عدالت در نقاط مختلفی از جمله تهران، تبریز، رشت، مشهد، انزلی، آستارا، گرگان، قوچان، اردبیل و زنجان دارای تشکیلات بوده و فعالیت میکرد.

درفروردین ما ۱۲۹۹ دومین کنفرانس سازمانهای حزب عدالت تشکیل گردید. در این کنفرانس که به همت حیدر عمو و غلو و حسن نیک - بین تشکیل شده بود، تصمیم گرفته شد که کنگره حزب برای تعیین خط مشی تاکتیکی حزب، روش حزب نسبت به کوچک خان، تصویب برنامها و اساسنامه حزب و انتخاب کمیته مرکزی، فراخوانده شود.

این کنگره در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ در بندرانزلی تشکیل شد. در این کنگره حزب عدالت نام خود را به حزب کمونیست ایران "عدالت" تغییر داد که به مرور به حزب کمونیست ایران "بدل شد و جای ارگانهای سابق حزب عدالت، ارگان جدیدی بنام "کمونیست" دایر گردید.

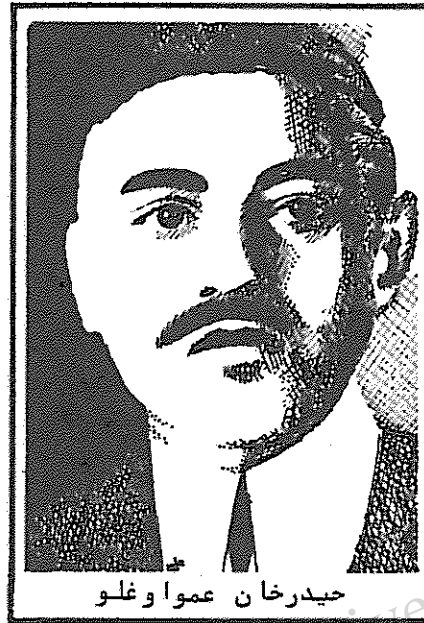
بقیه در صفحه ششم

فعال داشته است، حیدر عمو و غلو است. او از اوایل سال ۱۲۸۵ شمسی در بین کارگران و ایرانیان مقیم با کوفه فعالیت میکرد و در اثر تعقیب پلیس، آنجا را ترک کرده و در سال ۱۲۸۲ در تهران و سپس در مشهد به مدت ۱۱ ماه اقامت کرد. بعد از آن او به تهران برگشت و فرقه "اجتمایون - عامیون" را در ایران تشکیل داد. از جمله کسانی که عضو این فرقه بودند میتوان ملک المتکلمین، صورا سرا فیصل، صادق طاهیان، محمد علی خان تربیت، سلیمان میرزا اسکندری، علی اکبر دهخدا، سید کمره ثی، اسدالله خان کردستانی (نماینده مجلس)، میرزا آقا (مدیر روزنامه عصر انقلاب) و ... را نام برد.

پس از انقلاب مشروطیت، دولتهای امپریالیستی روسیه و انگلستان، علنا در امور ایران دخالت کرده و خفقان شدیدی بوحود آوردند.

با ورود ارتش بیگانگان به ایران شرایط جدیدی بوحود آمد. هسته های مقاومت در نقاط مختلف ایران علیه نیروهای تزاری و انگلستان تشکیل شد و با ردیگر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی اوج گرفت و سوسیالیسم - دمکراسی ایران نیز رشد جدیدی کرد. اشغال ایران توسط نیروهای امپریالیستی در جنگ اول جهانی، تشدید تضاد خلق با امپریالیسم و مرتجعین داخلی، رشد جنبش های ملی و وجود نداشتن ستاد سیاسی واقعا انقلابی که بتواند مبارزات مردم را رهبری کند، شرایطی بودند که تشکیل یک حزب سیاسی انقلابی را که پای در عمل گذارد و توده های مردم را رهبری نماید، ضروری می نمود.

در اواخر سال ۱۲۹۵ عناصر



حیدرخان عمو و غلو

بجز مارکسیست - لنینیستها و معدودی آگاهان سیاسی و بیگانه نیکه به اقتضای سن، خاطراتی در ذهن دارند، متاسفانه قاطبیه مردم میهن ما بخصوص نسل جوان، از وجود حزب کمونیست پرافتخار ایران، مبارزات درخشان و دستاوردهای گرانبهاش کاملاً بی اطلاعند. این امر ناشی از سالها سلطه شوم ترور و خفقان و سرکوب رژیم ننگین - پهلوی است که دیوانه وار تلاش میکرد نسل جوان را از شناخت تاریخ واقعی میهن و آموزش از تجارب انقلابی گذشتگانش باز دارد.

از سوی دیگر چون حزب توده که از ابتدا حزبی خرده بورژوازی و اصلاح طلب بود، در شرایط فقدان حزب کمونیست خود را به جنبش کارگری ایران تحمیل نموده بود، در نتیجه، تمام خیانتها و کثافتکاریهای رهبرانیش به حساب کمونیستها گذاشته شده و دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه نیز با دادن زدن به این امر کار را به جایی رساند که نفرت بحق مردم بر علیه رهبران خائن حزب توده، عملاً به یک جریان ضد کمونیستی خطرناک تبدیل شد. بطوریکه عده وسیعی بیین ما رکسیست - لنینیستهای واقعی و ادابیه

شوروی : کشوری امپریالیستی (۹)

ستم ملی (۱) [سویال شوروی]

ستم ملی چیست؟ برای اینکه این موضوع روشن شود اول باید ببینیم "ملت" چیست؟ یکی از بهترین تعریفهایی که تا بحال برای ملت شده تعریفی است که استالین کرده. او میگوید "ملت یک جامعه انسانی پایدار است که در طول تاریخ، تکامل پیدا کرده و بر اساس زبان مشترک، سرزمین مشترک، زندگی اقتصادی مشترک و خصوصیات روحی مشترک که در یک فرهنگ مشترک تجلی پیدا میکند تشکیل شده است." اگر تعریف ملت این باشد آیا ممکن است در کشوری چندین "ملت" وجود داشته باشند؟ خوب چرا که نه اگر مثلاً چند ملت بنوعی با هم متحد شوند و یک دولت مشترک تشکیل بدهند، سرزمینهای آنها برویهم یک کشور را بوجود میآورد، این میشود یک کشور چند ملتی یا چند ملیتی. نمونه یک چنین کشوری روسیه تزاری بود که در نتیجه جهانشکافی دولت روسهای سفید بوجود آمده بود.

"ستم ملی" چیست؟ ستم ملی اینست که مثلاً در یک کشور چندین ملتی طبقات حاکم یکی از این ملیتها (مثلاً روسیه سفید در کشور روسیه تزاری) قدرت دولتی را کاملاً در دست خود بگیرد و منافع ملی بقیه ملیتها را بنفع خودش زیر پا بگذارد - یعنی با آنها ستم کند. در چنین کشوری معمولاً طبقات حاکم ملت غالب برای اینکه افراد دیگر ملیتها نتوانند متحداً علیه او قیام کنند، سعی میکند آنها را از شکل ملت خارج کند یعنی خصوصیات که این جوامع را "ملت" میکند از میان ببرد. این خصوصیات چه هستند؟ این خصوصیات عبارتند از: تاریخ مشترک، زبان مشترک، سرزمین مشترک، زندگی اقتصادی مشترک و فرهنگ مشترک. پس ملت ستمگر سعی میکند تاریخ ملیتها دیگر را تحریف کند، زبانشان را از بین ببرد، آنها را در نقاط مختلف پراکنده کند تا سرزمین مشترک و اقتصاد مشترک نداشته باشند و بالاخره سعی میکند تا خصوصیات روحی مشترک آنها (مثل مذهب، آداب و رسوم و غیره) را از بین ببرد. مثلاً در روسیه تزاری دولت ستمگر سعی میکرد این کارها را در مورد ملیتهای روسیه مثل مردم اوکراین، قزاقستان، قرقیزستان و ... انجام دهد. مشهور است که در دوره حکومت کاترین دوم در روسیه تزاری این ملکه جنایتکار حتی رسماً فرمانی صادر کرده بود تا آداب و رسوم تمام ملیتهای روسیه را بزور یکجور نمایند. بدلائل وجود این ستم ملی وحشتناک در خاک روسیه بود که لنین اسم روسیه تزاری را "زندان ملیتها" گذاشته بود.

خوب ببینیم کمونیستها این مسئله را چطور حل میکنند. قبل از هر چیز باید یادآوری کرد که هرملتی از طبقات اجتماعی تشکیل میشود. یعنی در هرملتی طبقه کارگر هست و طبقه سرمایه دار طبقه استثمارکننده هست و طبقه استثمار شونده. بنابراین حتی بعد از حل مسئله ستم ملی، این ستمگری و استثمار میتواند برای طبقات زحمتکش باقی بماند. اما ملت ستمگر هم خودش از طبقات استثمارگر و استثمارشونده تشکیل میشود، بنابراین زحمتکشان ملت ستمگر و زحمتکشان ملیتها ستم دیده دارای دشمنان مشترکی هستند که همان مرتجع ملت ستمگر و ستم دیده است.

نشانی دفتر رنجبر
تهران - خیابان مصدق
پایتین تراز امیر اکرم - کوی گودرز
پلاک ۱۶ - تلفن ۶۶۰۵۱۹

نشانی پستی رنجبر - تهران
صندوق پستی ۱۴۰۱ - ۳۱۴

رویدادهای افغانستان

آتش خشم و کین خلقهای دلاور افغانستان هر روز شعله ورتتر

طریق مراجعه به سازمان بین المللی و خبرگزاریها و

ستمگرو زحمتکشان ملیتهای ستمدیده دارای دشمنان مشترکی هستند که همان طبقات مرتجع ملت ستمگرو ستمدیده است .
 حالا ببینیم راه از بین بردن ستم ملی چیست ؟ لنین میگوید از نظر طبقه کارگر خواستهای ملی باید تابع منافع مبارزه طبقاتی باشد . بنا براین ما باید از یکطرف بمنظور مبارزه با ستمگری طبقات مرتجع ملت غالب ، حق تعیین سرنوشت ، یعنی حق تشکیل دولت مستقل وجدار برای ملت های کوچکتر برسمیت بشناسیم . از طرف دیگر برای اینکه طبقه کارگر کشور کوچکتر بتواند دوشادوش طبقه کارگر ملت غالب برای از بین بردن استثمار بطور کلی مبارزه کند باید خواستار این باشیم که این ملیت ها براساس برابری کامل در یوش فروهر :

صنعتی شدن و دفاع از حقوق کارگران در رابطه مستقیم با استقلال ملی است

آقای داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در رأی هیئت اعزامی کشور مابین منظور شرکت در شصت و پنجمین اجلاس کنفرانس بین المللی کار به ژنورفتسه بودند . در این کنفرانس طی سخنانی به افشای سیاست اقتصادی رژیم سابق پرداخته و سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را تشریح کردند .
 آقای فروهر در ابتدا سخنان خود گفتند : "..... دولت جمهوری اسلامی اینک اعتقاد دارد که ما مجاز به فروش آن هستیم کار ماست نه سرمایه ما و اگر ناگزیر اقدام بفروش سرمایه عادلانه ای به خرید سرمایه برداریم ، یعنی ماده نوعی سرمایه با نوع دیگر....."
 وزیر کار و امور اجتماعی در آخر سخنان خود اشاره کردند که : "دولت جمهوری اسلامی ایران افسانه صنعتی شدن را به آن کیفیت که در بعضی از کشورهای جهان سوم بدون توجه به مسئله ناوابستگی دنبال میشود صحیح و سودمند نمیداند و صنعتی شدن کشور و یا دفاع از حقوق کارگران را در رابطه مستقیم با استقلال ملی مطرح میکند . با اعتقاد جمهوری اسلامی ایران هیچ تحولی بطور بنیادی پدید نمیآید مگر آنکه جامعه از استقلال و حق انتخاب ملی اقتصادی ، و با در نظر گرفتن ویژگیهای فرهنگی و جغرافیایی برخوردار باشد ."
 ما از این مواضع راستین وزیر کار در زمینه استقلال اقتصادی کشور حمایت کرده و معتقدیم که بدون قطع کامل نفوذ امپریالیستها در میهن ما ، سازندگی ملی به نفع خلق توده های زحمتکش امکان پذیر نیست . ما معتقدیم که دولت موقت باید با برنامه و با قاطعیت ، وابستگی کلیه صنایع وابسته به امپریالیسم را از بین ببرد تا نیروی کار و سرمایه ملی بتواند در محیطی عاری از غارت امپریالیستی ، به نفع سازندگی کشورش کوشش شود .

سرمایه با نوع دیگر....."
 وزیر کار و امور اجتماعی در آخر سخنان خود اشاره کردند که : "دولت جمهوری اسلامی ایران افسانه صنعتی شدن را به آن کیفیت که در بعضی از کشورهای جهان سوم بدون توجه به مسئله ناوابستگی دنبال میشود صحیح و سودمند نمیداند و صنعتی شدن کشور و یا دفاع از حقوق کارگران را در رابطه مستقیم با استقلال ملی مطرح میکند . با اعتقاد جمهوری اسلامی ایران هیچ تحولی بطور بنیادی پدید نمیآید مگر آنکه جامعه از استقلال و حق انتخاب ملی اقتصادی ، و با در نظر گرفتن ویژگیهای فرهنگی و جغرافیایی برخوردار باشد ."
 ما از این مواضع راستین وزیر کار در زمینه استقلال اقتصادی کشور حمایت کرده و معتقدیم که بدون قطع کامل نفوذ امپریالیستها در میهن ما ، سازندگی ملی به نفع خلق توده های زحمتکش امکان پذیر نیست . ما معتقدیم که دولت موقت باید با برنامه و با قاطعیت ، وابستگی کلیه صنایع وابسته به امپریالیسم را از بین ببرد تا نیروی کار و سرمایه ملی بتواند در محیطی عاری از غارت امپریالیستی ، به نفع سازندگی کشورش کوشش شود .

کمکهای خود را
به حساب بانکی زیر واریز نمایید:
بانک ملی ایران
 تهران - شعبه خیابان ایرانشهر
 شماره حساب ۲۵۳۶۸

و سبب آنست که ستمگران ستمی بیسیان ما را کسبستار لنینیستهای واقعی و ادا میدهندگان حزب کمونیست راستین ایران و رهبران مزدور حزب توده و وابستگان نشان تفاوتی قائل نیستند .
 بعلاوه پیروزی انقلاب ماکه به ایجاد جمهوری اسلامی منجر شد و نقش برجسته روحانیت مبارزان انکارناپذیر است ، در حوال و حوش خود به ایجاد یک جریان ناسالم از سوی قشریون متعصب و وعده های سرخشان ضد کمونیست منجر شد که بظاهر بمنظور تبلیغ اسلام و با مصلحت بر روی نقش تاریخی آن ، کلا به نفی جنبش کمونیستی ایران و مبارزات بزرگ آن ، تحریف و مسخ تاریخ آن پرداخته است .
 توجه به نکات فوق ، ما را کسبستار لنینیستهای راستین را موظف مینماید که بدور از تعصب ، تاریخ واقعی جنبش کمونیستی ایران را به میسر دم بشناسانند ، به تبلیغ دستاوردهای آن بپردازند و نشان دهند که طبقه کارگر قهرمان ایران ، در خدمت کهنسالی است که در تاریخ مبارزات خلق ریشه های عمیق دارد و نمایندگان راستین کمونیستهای بوده اند که در صف مقدم تمام مبارزات ، قیامها و جنبشهای توده ای ملی ، جان نثاری نموده و با قهرمانیهای خود انقلاب را جلو سوق داده اند .
 ما اینجا ونهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران را مغتنم شمرده و بدین مناسبت قدم کوچکی در راه انجام وظیفه فوق بر میداریم .
 در سال ۱۲۸۳ از طرف سوسیال - دمکراتها ، جمعیتی بنام " همت " برای کار در میان کارگران ایرانی مقیم باکو بوجود آمد . این جمعیت که حلقه رابط میان کارگران ، بخصوص کارگران ایرانی و سوسیال - دمکراتهای انقلابی بود ، پس از یک سال فعالیت ، حزب سوسیال - دمکرات ایران ، " اجتماعيون - عاميون " را بنا نهاد .
 یکی از کسانی که در ایجاد سوسیال دمکراسی ایران نقش

آتش خشم و کین خلقهای دلاور افغانستان هر روز شعله ورتیر میگردد و حلقه را بر رژیم وابسته به روس نور محمد تره کی تنگتر میسازد ، بمباران های وسیع و کشتار بی رحمانه ای توده های ستمدیده افغانی نه تنها قاربه خاموش کردن این آتش نیست بلکه خود به شعله ور شدن هر چه بیشتر آن دامن میزند . آنچه از اخبار بر میآید به رژیم جنایتکار نور محمد تره کی ضربات مرگباری وارد آمده و خلقهای مبارز افغانستان پیروزی های بیشتری را بدست میآورند . مادر زیرگزیده ای از اخبار مربوط به افغانستان را میآوریم :
 * حضرت آیت الله شریعتمداری در مصاحبه ای که اخیرا با روزنامه کویته " الانباء " داشتند ، در مورد اوضاع افغانستان گفتند :
 "راجع به افغانستان حتما اطلاع دارید که مدت ها ست مسلمانان آن کشور مورد ظلم و تعدی قرار گرفته و هم اکنون عده کثیری از آنها ، دانشمندان ، دانشجویان و طبقات دیگر در زندانها بسر میبرند ."
 افرادی که از کشور افغانستان آمده و یا فرار کرده اند اخبار دهشتناکی از آنجا میدهند که در هیچیک از جرایم رخ و خیرگزاریهها منعکس نیست در حال حاضر اعلام شده که تا کنون حدود ۵۰ هزار نفر مسلمان افغانی بدست حکومت ضد اسلامی آن کشور کشته شده و ۵۰ هزار نفر دیگر مصادوم و مجروح و ناپدید گردیده اند .
 چگونه همه از حقوق از دست رفته مردم فلسطین دفاع میکنند و اسرائیل را محکوم میکنند ولی در برابر مظالمی که بر ملت مظلوم افغانستان اعمال میشود سکوت کرده اند . من حتی به رسانه های گروهی شوروی گفتم که اتحاد جماهیر شوروی نگذار که حکومت افغانستان خشونت کند ، کشتار و کشتار کند و مردم را بیجهت بکشد زندانها نیندازد ، لذا بنظر ما مردم مسلمان با پیداهراهی که برایشان ممکن است در همدردی و همفکری و مساعدت مسلمانان افغانستان کوتاهی نکنند و از

طریق مراجعه به سازمانهای بین المللی و خیرگزاریهها و جرایم اینهمه مظالم را بجهان منعکس کنند .
 * واشنگتن - خیرگزار فرانسه ۵۸/۲/۱۸
 روزنامه واشنگتن پست به نقل از سرویسهای اطلاعاتی آمریکا در افغانستان گزارش داد که خانواده های دو مقام مهم دولتی یعنی نور محمد تره کی رئیس جمهور و حفیظ الله مین نخست وزیر افغانستان بنا زگی از افغانستان خارج شده و به نقطه امنی در اتحاد جماهیر شوروی برده شده اند .
 این نشریه سپس به وضاحت اوضاع در این کشور اشاره کرده و مینویسد که جنگ بین قوای دولتی که ۹۰ هزار سرباز را اختیار دارد از طرف اتحاد جماهیر شوروی حمایت میشود و جزیکها که اغلب از افراد قبایل بیطرف هستند بد شدت هر چه تمام تر ادا میدادند . چریکها هم اکنون دویالت بزرگ را در مرکز افغانستان در اختیار دارند . طبق اظهار نظران آگاه ، اوضاع در کابل و اطراف آن بشدت بحرانی است و انسان را بیاد اوضاع بنوم بین در چند روز قبل از سقوط رژیم لئون تول میاندازد . نیروی هوایی دولتی هر لحظه از مرکز شهر بروی پایگاههای چریکی در تپه های مجاور تیراندازی میکند و صدای تیر لحظه ای قطع نمیشود .
 بحقیقه ناظران ، رفتن غیر منظم خانواده های سران کشور به شوروی نشانه وخامت اوضاع در این کشور میباشد . بدین ترتیب از نظر محافل سیاسی ، سقوط رژیم کابل تقریبا غیر قابل اجتناب است . در ضمن دولت شوروی تصمیم گرفته است خانواده های همسایه نظا میان و مستشاران خود را از این کشور خارج کند . متخصصین آمریکایی عقیده دارند که اوضاع افغانستان برای شوروی ممکن است همانقدر خطرناک باشد که ویتنام برای آمریکا بود .
 بقیه در صفحه ششم